



حدیث نیک و بد روزگار نوشته خواهد شد  
زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

حدیث روزگار

خاطرات مستند  
سید هادی خسروشاهی

**زندگی و مبارزات**  
**آیه الله علامه سید مرتضی عسکری**

به کوشش:  
سید محمود خسروشاهی

خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۱۷ -  
زندگی و مبارزه آیه‌الله علامه سیدمرتضی عسکری/به کوشش سیدمحمود خسروشاهی. -  
قم: کلبه شروق، ۱۳۸۹.  
۱۱۲ ص. - (حدیث روزگار؛ ۷)  
ISBN: 978-964-7255-23-3 ریال: ۲۵۰۰۰  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
بالای عنوان: خاطرات مستند سیدهادی خسروشاهی  
۱. عسکری، مرتضی، ۱۲۹۳ - سرگذشتنامه. ۲. شیعه - روحانیت - فعالیت‌های سیاسی.  
۳. مجتهدان و علما - سرگذشتنامه، الف. عنوان.  
خ ۵ ع ۳/۳۵۵۵ BP ۲۹۷/۹۹۸

## حدیث روزگار

خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی از:  
زندگی و مبارزات آیه‌الله علامه سیدمرتضی عسکری

نویسنده: سیدهادی خسروشاهی  
به کوشش: سیدمحمود خسروشاهی  
ویراستار: سیدمحمد دلال محمدی  
ناشر: کلبه شروق - قم  
با همکاری: مرکز بررسی‌های اسلامی  
سال انتشار و نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۰ - اول  
چاپخانه: روح‌الامین  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۵۵-۲۳-۳  
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

نشانی مراکز پخش: قم - خیابان صفائیه - نیش کوچه ممتاز - ساختمان بعثت

تلفن: ۷۷۴۱۴۲۳

قم - خیابان صفائیه - پلاک: ۶۵۶ - کلبه شروق

تهران: مقابل دانشگاه - انتشارات مؤسسه اطلاعات

تهران: پاسداران - خیابان گل نبی - خیابان ناطق نوری - بوستان کتاب - واحد ۱۳ -

مؤسسه علمی - فرهنگی علامه عسکری

## فهرست مطالب

۷	یادداشت
۱۱	۱. گفتگو درباره علامه سیدمرتضی عسکری
۴۹	۲. تعارض علمای سنتی و روشنفکران دینی
۷۳	۳. همکاری با نهضت اسلامی ایران
۸۷	۴. اسناد و فهارس
۱۰۱	فهرست‌ها



## یادداشت

خاطرات مبسوط و عینی والد ماجد، حجة الاسلام والمسلمین استاد سیدهادی خسروشاهی درباره مسائل و حوادث شصت سال گذشته تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام، بی تردید از مستندترین، خواندنی ترین و گویاترین خاطرات رجال دوران ما است...

متأسفانه ایشان علاقه چندانی به تنظیم و نشر این خاطرات ندارند. مشاهداتی که برخی از آنها بدون تردید می توانند روشنگر زوایای تاریک بسیاری از حوادث تاریخی چند دهه اخیر و ثبت کننده حقایق بی شماری درباره زندگی و مبارزات بسیاری از شخصیت های علمی - فرهنگی و سیاسی ایران و دنیای اسلام باشند.

در واقع والد ماجد، به علت حساسیت فراوان و وسواس در ثبت و ضبط حقایق، مایل هستند که این مجموعه متفرقه، پس از تنظیم و تکمیل نهایی، در چند مجلد، در اختیار علاقه مندان به مسائل و وقایع تاریخ معاصر، قرار گیرد؛ اما دوستان ما در «مرکز بررسی های اسلامی» خواستار آن هستند که این خاطرات مستند، نخست جداگانه و مستقل درباره هر موضوعی، ولو به طور پراکنده، در قالب هایی همچون کتاب، رساله و

مصاحبه با نشریات مختلف، چاپ شود و در اختیار عموم قرار گیرد و در مرحله نهایی، در چندین مجلد، تدوین و تصحیح شده، منتشر شود. ... به هر حال، سرانجام با اجازه ضمنی استاد، تصمیم گرفته شد که این خاطرات مستند، به تدریج و به شکل رساله هائی ولو در صفحاتی محدود و در شمارگان محدود، چاپ و انتشار یابند. با این هدف تا اکنون، بخش هایی از خاطرات و یادداشت های ایشان درباره: امام خمینی، آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی، آیه الله سید محمود طالقانی، آیه الله سید علی خامنه ای، استاد علامه سید محمدحسین طباطبائی، امام موسی صدر، استاد جلال الدین آشتیانی شهدای پنجگانه محراب، شهید دکتر محمد حسین بهشتی، مبارزان مسلمان، و زندگی نامه خود نوشت والد محترم، هر کدام به طور مستقل، آماده چاپ و نشر شده اند....

البته اغلب این مجموعه، محصول گفتگوهای است که توسط اصحاب رسانه و مطبوعات یا دوستان همکار در «مرکز بررسی های اسلامی» با ایشان انجام شده است... و هم اینک نخستین ثمره این تلاش ها را با نام: زندگی و مبارزه علامه سید مرتضی عسکری به جامعه علمی - فرهنگی کشور، عرضه می داریم.

گفتنی است این مجموعه که عنوان کلی آن «حدیث روزگار» است، در صورت تنظیم و تکمیل، چندین مجلد هزار صفحه ای، خواهد شد. از خوانندگان علاقه مند به این قبیل خاطرات و مباحث تاریخی،





می‌خواهیم که ما را از نظریات و پیشنهادهای خود، در رفع کاستی‌ها و اشتباهات احتمالی، بی‌نصیب نگذارند و ما را در این جستار تاریخی - فرهنگی، یاری دهند.

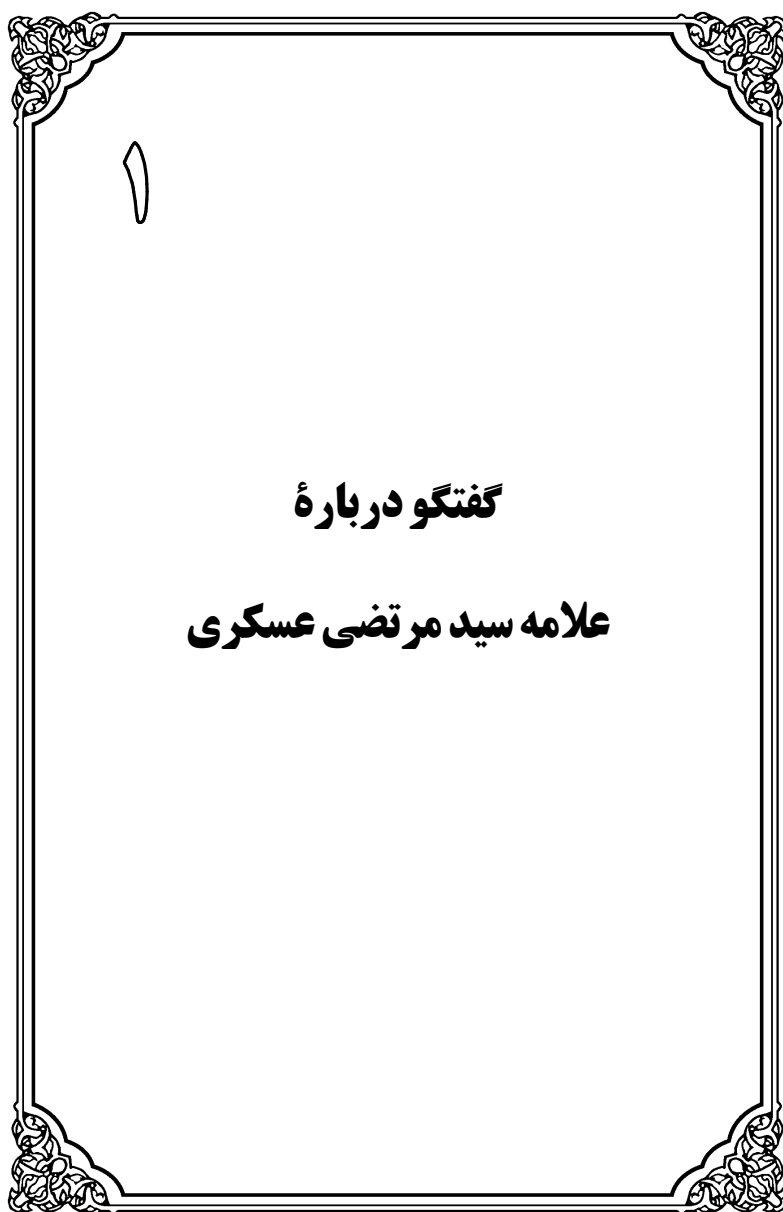
در این کتاب نسبتاً کم حجم، سعی شده تا با پرهیز از تکرار، به ناگفته‌ها و زوایای کمتر روشن شده زندگی پربار و فعالیت‌های مختلف علمی و فرهنگی مرحوم علامه سید مرتضی عسکری، پرداخته شود. از لابه‌لای مطالب مطرح شده، می‌توان نکات نغز و ناگفته‌هایی را از نظرگاه استاد به نظاره نشست و تحلیل آنها را از زبان و بیان ایشان شنید.

سید محمود خسروشاهی

مدیر اجرایی «مرکز بررسی‌های اسلامی»

قم





گفتگو درباره

علامه سید مرتضی عسکری



## مقدمه

### اشاره:

علامه سید مرتضی عسکری در بهار سال ۱۲۹۳ ش. در سامرا در خاندانی عالم و دانش پرور متولد شد. مقدمات و بخش‌هایی از سطوح دروس حوزه را در همان شهر تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۰ ش. به حوزه علمیه قم مشرف شد و به ادامه تحصیل پرداخت و بعد از چهار سال کسب فیض، به زادگاه خویش بازگشت. ایشان حدود بیست سالگی، اولین حرکت فرهنگی - اجتماعی خود را با تأسیس مدرسه‌ای کوچک در سامرا شروع کرد و بعدها این کار را در کاظمین ادامه داد. این مدارس بعدها به شهرهای: بغداد، بصره، دیوانیه، حله، و نعمانیه و در مقاطع مختلف: مهدکودک، دبستان و دبیرستان (دخترانه و پسرانه) گسترش یافت و نیز مراکزی برای تعلیم بزرگسالان ایجاد کرد.

او در سال ۱۳۸۴ ق. موفق به تأسیس «دانشکده اصول الدین» با دو گرایش علوم اسلامی و ادبیات عرب، گردید و به موازات این اقدامات فرهنگی، به مبارزات سیاسی گسترده‌ای علیه حکومت وقت عراق دست

زد و تاهنگامی که با خطر جدی اعدام، روبه‌رو نشد، مبارزات دامنه‌داری را سامان داد و پس از قطعی شدن خطر، مجبور به مهاجرت از عراق گردید.

البته دلیل عمده اشتهار علامه عسکری به سبب کارهای نو و به کار گرفتن روش‌های تازه در تحقیقات تاریخی - حدیثی - اسلامی و تبیین مبانی تشیع و دفاع جانانه از آن بود.

اولین نمونه از این گونه تحقیقات در کتابی تحت عنوان: عبدالله بن سبأ و أساطیر أُخری» نشر یافت که علامه عسکری در جهان اسلام، با آن شهرت یافت که کتابی تأثیرگذار شد. بعد از آن آثار ارزشمند دیگری مانند: مئة و خمسون صحابی مختلق (یکصد و پنجاه صحابی ساختگی) (۳ج)، أحادیث امّ المؤمنین عائشه (نقش عایشه در تاریخ و احادیث اسلام) (۴ج)، معالم المدرستین (بازشناسی دو مکتب) (۳ج)، القرآن الکریم و روایات المدرستین (۳ج)، عقائد الاسلام من القرآن الکریم (۳ج)، علی مائدة الكتاب والسنة (برگستره کتاب و سنت) (۱۷ج)، نقش ائمه در احیای دین (به فارسی) (۲ مجلد) و سقیفه (به فارسی) و تألیفات دیگری در پاسخ به شبهات و تهمت‌هایی که دشمنان وحدت مسلمانان به پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نسبت داده‌اند، از ایشان منتشر شد که همه آنها با استقبال شایان توجهی در سرتاسر جهان اسلام، بویژه کشورهای عربی، مواجه گردید و تحسین بسیاری از علمای دینی شیعه و سنی را در پی داشت. بموازات نشر آنها به عربی، بسیاری از تألیفات ایشان به زبان فارسی و زبان‌های دیگری چون انگلیسی، ترکی و اردو و بخشی از آنها



به زبان‌های ایتالیایی، روسی، بنگالی، فرانسه، چینی، تاجیکی، پشتو، مایایی، فولانی، کردی و... ترجمه و منتشر شده‌اند و یا در دست ترجمه‌اند.

علامه عسکری پس از خارج شدن از عراق، مدت یک سالی را در سوریه و لبنان بود و باگسترش دامنه ترور بعثی هاف مجبور به هجرتی دیگر شد و به ایران آمد. در تهران سکونت یافت و به ادامه دادن راهی که در عراق آغاز کرده بود، پرداخت و تبلیغ، ترویج، تحقیق، تألیف و خدمت به محرومان و اقامه نماز جماعت و تأسیس مراکز علمی همچون «دانشکده اصول الدین» را وجهه همّت خویش قرار داد.

در سومین همایش «چهره‌های ماندگار» در تهران، علامه عسکری، یکی از نخبگان فرهیخته، برجسته و علمی - فرهنگی برگزیده بود که از مقام و مکانت علمی آنها تجلیل شد.

علامه سید مرتضی عسکری، پس از حدود یک قرن زندگی پربار و هشت دهه فعالیت و کوشش خستگی‌ناپذیر در حوزه‌های مختلف و رشته‌های گوناگون اسلامی: تاریخ اسلام، قرآن، حدیث و کلام، در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۶، در ۹۴ سالگی دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.<sup>(۱)</sup>

به مناسبت سومین سالگرد درگذشت ایشان، بخش فرهنگی و «معارف» روزنامه «اطلاعات» گفتگویی با حجة الاسلام والمسلمین استاد سید هادی خسروشاهی انجام داده که مشروح آن در زیر می‌آید:

۱. روزنامه «اطلاعات»، صفحه «معارف».

■ اگر موافق باشید، گفتگو را با سؤال از سابقهٔ آشنایی جنابعالی با مرحوم علامه سید مرتضی عسکری آغاز کنیم.

□ حدود چهل سال قبل، پس از اوج‌گیری مبارزات مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به رهبری روحانیت و علمای حوزه که در طلیعهٔ آنان امام خمینی - قدس سرّه - قرار داشت و پرچمدار واقعی مبارزه بود، طلاب حوزهٔ علمیه قم، در غیاب امام که مدت‌ها پیش از آن، از ایران به ترکیه تبعید شده و سپس با سفر به عراق، در نجف سکونت یافته بودند، با انتشار بیانیه و اقدام انقلابی علیه رژیم، به مبارزه خود ادامه دادند و از جمله به چاپ و پخش دو نشریهٔ مخفی به نام‌های: «بعثت» و «انتقام»، - تحت عنوان: ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم - اقدام نمودند که پس از ماه‌ها، با دستگیری و زندانی شدن یکی دو نفر از دست اندرکاران انتشار آنها، از جمله آیه‌الله هاشمی رفسنجانی و حجة الاسلام والمسلمین مرحوم علی حجتی کرمانی و هجرت اضطراری برادر عزیز حجة الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی به نجف اشرف، نوبت به این جانب رسید که با تذکر دوستان، مجبور شدم شبانه عازم خرمشهر و سپس آبادان بشوم و با کمک و یاری مرحوم آیه‌الله قائمی، مدیر حوزهٔ علمیهٔ آبادان که مدرسه‌اش پناهگاه فضلا و طلاب انقلابی بود، به طور قاچاق، وارد خاک عراق شده، به بصره و سپس نجف اشرف بروم.

در نجف اشرف، در مدرسهٔ آیه‌الله بروجردی که اغلب طلاب ایرانی در آن سکونت داشتند، میهمان ناخوانده مرحوم آیه‌الله شیخ عباسعلی عمید زنجانی شدم و چند ماهی که در نجف اشرف بودم، مزاحم ایشان





بودم. دیدار با آیات و مراجع عظام و علمای برجسته حوزه نجف، فرصتی تاریخی و توفیقی جبری بود! از جمله دیدار با آیه الله سید محسن حکیم، آیه الله سید ابوالقاسم خویی، آیه الله شاهرودی، شهید آیه الله سید محمد باقر صدر، علامه بزرگوار سید محمد حسین فضل الله، علامه شیخ محمد مهدی آصفی و غیرهم.

نقل خاطرات آن دوران، نیازمند فرصت دیگری است؛ ولی اشاره به یکی از این دیدارها و آثار آن، به مناسبت بزرگداشت یاد و خاطره آیه الله علامه سید مرتضی عسکری رحمة الله علیه، بی مناسبت نخواهد بود.

... پس از مدتی اقامت در نجف اشرف، برای زیارت دیگر مشاهد متبرک کربلا، کاظمین و سامرا، عازم این شهرها شدم. در یکی از دیدارها، شهید آیه الله سید محمد باقر صدر به من توصیه کرده بود که در بغداد و کاظمین به دیدار علامه عسکری که «کلیه اصول الدین» را تأسیس نموده و اداره می کرد، بروم.<sup>(۱)</sup> آیه الله آصفی - حفظه الله - هم از برادر عزیز و قدیمی، چون علاوه بر گذرنامه، مجوز اقامت در عراق را هم نداشتیم، یک «بطاقه هویت» (کارت شناسایی) از «مدرسه التحریر

۱. از این نکته که شهید صدر به استاد سید هادی خسروشاهی جوان، نواندیش و انقلابی آن زمان، برای ملاقات با علامه عسکری توصیه می نماید، بر می آید که آن شهید والامقام، استاد خود را - که از نوجوانی و از مدرسه «منتدی النشر» بغداد، افتخار شاگردی اش را داشت و به نوعی شاگرد ویژه ایشان محسوب می شد، صاحب افکار و نظریات علمی و سیاسی درخور تأمل و دارای مکتب عقیدتی استوار و تفکرانی نواندیشانه می دانسته است. گفتنی است که شهید سید محمد باقر صدر، جزو دانش آموزان مدرسه «منتدی النشر» بود که شعبه بغداد آن زیر نظر علامه عسکری اداره می شد. علامه عسکری، نبوغ و استعداد سرشاری در وی کشف می نماید و به پرورش ویژه او، دست می یازد. ویراستار.

الثقافی» نجف اشرف برای من تهیه کردند، بدین معنا که از طلاب آن مدرسه هستم!... معرفی نامه‌ای هم خطاب به علامه عسکری نوشتند که همراه خود بردم و در «کلیه اصول الدین» بغداد، به دیدار ایشان رفتم. این نخستین دیدار و آغاز آشنایی من با مرحوم علامه عسکری بود.

■ یادتان هست در این دیدار چه گفتگوهایی بین شما و ایشان

انجام گرفت؟

□ وقتی علامه عسکری متوجه شدند که حقیر از طلاب مبارز حوزه علمیه قم هستم، با ترحیب بسیار، از حضور بنده در عراق استقبال کردند و ضمن خوشامدگویی، پیشنهاد کردند که در حوزه نجف بمانم و یا در درس کلیه اصول الدین در بغداد شرکت کنم و حضور داشته باشم؛ اما من که قصد اقامت طولانی در عراق را نداشتم، ضمن تشکر از محبت ایشان، اعلام کردم که در صورت تغییر شرایط دوستان زندانی در ایران، به حوزه قم باز خواهم گشت.

آنگاه ایشان شرح مبسوطی در ضرورت ایجاد تشکیلات سیاسی فراگیر و یا یک سازمان یا حزب تکامل یافته اسلامی، بیان داشتند و توضیح دادند که بدون حزب، «کادر سازی» مقدور و عملی نیست و بدون کادر آگاه و فعال و آشنا به امور جامعه هم اداره کشور، حتی اگر در اختیار ما قرار بگیرد، امکان پذیر نخواهد بود؛ بلکه پس از مدتی به علت شکست در اصلاحات مورد نظر و تغییر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم، شکست اسلامگرایان عملی خواهد شد.

آن‌گاه پس از اخذ تضمین شرعی در عدم کشف رازی که می‌خواست



مطرح کند، افزود: «ما در عراق حزبی تشکیل داده‌ایم که مؤسسان آن، چند نفر از علمای نجف و این جانب هستیم و این سازمان به سرعت به یاری حق، پیش می‌رود و ما امیدواریم که در مقابل گسترش نفوذ شیوعی‌ها، بعثی‌ها و قومی‌ها، بتوانیم سپری نیرومند بسازیم و نسل جوان عراق (اعم از شیعه و سنی، کرد و ترکمن و...) را به این سازمان وارد کنیم تا بتوانیم به یاری خدا، اداره کشور را پس از سقوط کودتاچیان که همه امور را در اختیار حزب کمونیست عراق قرار داده‌اند، بر عهده بگیریم. البته بعثی‌ها در بین ارتش نفوذ دارند؛ ولی در میان مردم عراق، محترم نیستند...».

سپس درباره برنامه‌ها و هدف نهایی حزب، توضیحاتی بیان نمود و سرانجام، با تجدید شرط شرعی «حفظ راز»، ضمن پیشنهادی از من خواست که پس از مراجعت به ایران، در حوزه علمیه قم، گروهی را گرد آورم و هسته مرکزی حزبی اسلامی را - که لزومی ندارد همانم حزب آنان در عراق باشد<sup>(۱)</sup> تشکیل دهیم و بعد از سازماندهی، آن را توسط علمای بلاد مختلف ایران، در سراسر کشور، گسترش دهیم، چون پس از سقوط طاغوت در ایران، ملی‌گراها نمی‌توانند دوام بیاورند و به‌طور

۱. حزبی که علامه عسکری به آن اشاره داشته، «حزب الدعوة الإسلامية» بوده که توسط آیه‌الله شهید سید محمد باقر صدر، مرحوم علامه سید مرتضی عسکری و حجة الاسلام والمسلمین شهید سید مهدی حکیم، بنیان نهاده شد و به رغم فراز و نشیب‌ها و انشعابات که در دوره‌های زمانی مختلف در آن صورت گرفته، همواره از قوی‌ترین احزاب اسلامی عراق به شمار می‌آمده است و پس از سقوط دیکتاتور عراق در سال ۲۰۰۲ م / ۱۳۸۰ ش تاکنون، در عمل زمام قدرت را در عراق در دست دارد.

طبیعی، حزب توده که تشکیلات منسجم سراسری در ایران دارند و از طرف همسایه شمالی ایران نیز همه‌جانبه پشتیبانی می‌شوند، و حتی در صورت لزوم با دخالت نظامی، مانند ماجرای فرقه دموکرات در آذربایجان، حمایت می‌شوند، بر قدرت دست می‌یابد و این امر، نه تنها برای ایران، بلکه برای امنیت کل منطقه خطرناک است؛ بویژه که حزب شیوعی عراق نیز سازماندهی مخفی نیرومندی دارد.

من گفتم: سازماندهی سیاسی یا تشکیل حزب، یکی از آرزوهای نسل جوان حوزه علمیه قم است؛ ولی متأسفانه مسئولان اصلی و رسمی حوزه، بویژه مراجع عظام قم برخلاف علما و مراجع نجف، حسن ظنی به تشکیل حزب در حوزه ندارند، بلکه بی‌تردید با بوجود آمدن آن مخالفت خواهند کرد؛ یعنی شرایط ما در حوزه‌های علمیه ایران با شرایط شما در حوزه‌های علمیه عراق، به‌ویژه نجف اشرف و پشتیبانی همه‌جانبه مرجع مورد قبول همگان، آیه‌الله حکیم<sup>(۱)</sup>، فرق دارد.

از سوی دیگر، ما با شعار که نمی‌توانیم در مقابل ایدئولوژی جوان فریب مارکسیسم - لنینیسم مقابله کنیم و متأسفانه حوزه‌های ما، همچنان غرق در پرداختن به مباحث متون گذشته و فروع علم اجمالی و شبهه‌عبائیه! هستند و توجهی به نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان امروز ندارند و همین امر، باعث شده که تنها چند نفر انگشت‌شمار از طلاب

۱. مرحوم آیه‌الله سید محسن حکیم (م ۱۳۵۲ ش)، در آن زمان، مرجع عام شیعیان عراق و حتی منطقه به شمار می‌رفت و به دلیل اهمیت مرکز سیاسی کشور، یعنی بغداد، علامه عسکری که از علمای پیشرو و آگاه عراق محسوب می‌شد، سال‌ها نمایندگی ایشان در بغداد را بر عهده داشت.



حوزه‌های قم و مشهد به ترجمه بعضی از آثار نویسندگان مصری و پاکستانی مانند: سید قطب، محمد غزالی، محمد قطب، ابو الأعلی مودودی و غیرهم پردازند تا بلکه بتوانند گوشه‌ای از خلأ فکری موجود را پر کنند.

مرحوم علامه عسکری گفت: «ما این مشکل ایدئولوژی را هم به یاری خدا، حل کرده‌ایم. کتاب‌های جدید فضلالی حوزه نجف در فلسفه، اقتصاد و وحدت اسلامی، می‌تواند راهگشا باشد و شما می‌توانید این کتاب‌ها را ترجمه و منتشر کنید که می‌تواند زمینه‌ساز بسیار مساعدی برای گام‌های بعدی باشد».

... البته علاوه بر علامه عسکری، برادر عالی قدرم آیه الله شیخ محمد مهدی آصفی هم که در آن دوران از فضلالی حوزه نجف و از اعضای فعال «حزب الدعوة» بشمار می‌رفت، روزی در نجف اشرف، همان پیشنهاد علامه عسکری را در مورد لزوم ایجاد تشکل و سازماندهی حزبی در ایران، به نحو دیگری با بنده مطرح ساخت و ضرورت آن را برای آینده ایران، یادآور شد که پاسخ من با توجه به جو حاکم بر حوزه علمیه قم در آن زمان، همان بود که به علامه عسکری گفته بودم و البته ایشان هم تأکید داشت و در واقع، مرا «ملزم شرعی» نمود که در این باره، نفیاً یا اثباتاً، با کس دیگری در ایران صحبت نکنم و بنده هم تا به امروز به عهد خود، وفادار ماندم.

■ کتاب‌ها و رساله‌های فکری، فرهنگی مختلفی که علامه عسکری به آنها اشاره کرده، محصول حوزه علمیه نجف دانستند،

چه کتاب‌هایی بود و تألیف کدام یک از علمای نجف اشرف بود؟ □ در آن دوران، فضلی درجه اول حوزه علمیه نجف اشرف، علاوه بر انتشار مجله «الأضواء» و مجله «النجف»، نشریات دوره‌ای و رساله‌های فکری کم‌حجمی تألیف و چاپ می‌کردند که در سطح وسیعی در عراق منتشر می‌گردید.

در طلیعه این اندیشمندان فاضل و جوان، شهید آیه الله سید محمدباقر صدر، سپس آیه الله علامه سید محمدحسین فضل الله و خود علامه سید مرتضی عسکری و در مرحله دوم، افاضلی چون شهید آیه الله سید محمدباقر حکیم، آیه الله عبدالهادی الفضلی، آیه الله شیخ محمد مهدی آصفی و امثالهم قرار داشتند و آثار آنها در روشنگری اذهان نسل جوان مسلمان، نقش تأثیرگذاری داشت. در طلیعه این آثار، کتاب‌های ارزشمند: «فلسفتنا»، «اقتصادنا»، «مجمعنا» و «رسالتنا» قرار داشتند که جملگی از تألیفات شهید صدر بود و پس از ایشان، کتاب‌ها و رساله‌های علامه سید محمدحسین فضل الله، مورد توجه بود که بعضی از آنها عبارت بودند از: «قضایانا علی ضوء الإسلام»، «أسلوب الدعوة فی القرآن»، «خطوات علی طریق الإسلام» و «کلمتنا».

البته باید اشاره کنم که کتاب «رسالتنا»، شامل همه سرمقاله‌های شهید صدر در سال اول انتشار مجله «الأضواء» بود و «کلمتنا»، مجموعه سرمقاله‌های علامه فضل الله در سال دوم نشر آن مجله بود.

■ لطفاً در مورد تأسیس «حزب الدعوة الاسلامیه» و نقش علامه عسکری در آن، توضیح بیشتری بدهید.



□ درباره تأسیس «حزب الدعوة الإسلامية» و ارکان اصلی و اهداف نهایی آن، شخصیت‌های وابسته به حزب و یا آشنا با مسائل آن، کتاب‌ها و جزواتی را تألیف و منتشر کرده‌اند که مراجعه به آنها برای شناخت کامل تاریخ، عملکرد و اندیشه «حزب الدعوة» و رهبری آن، ضروری است که از جمله آنها کتاب: «حزب الدعوة الإسلامية: فصول من تجربة الحركة الإسلامية في العراق خلال ۴۰ عاماً» است که توسط استاد صالح الخرسان تألیف شده و در سوریه به چاپ رسیده است.

علاوه بر آن، کتاب‌های بسیاری که درباره زندگی و مبارزات شهید آیه الله سید محمد باقر صدر، تألیف و منتشر شده است، اغلب، فصول مبسوطی درباره چگونگی تأسیس، شکل‌گیری، هسته اولیه، تفکرات و چگونگی اجرایی ساختن «حزب الدعوة» آورده‌اند که مطالعه آنها، ما را از توضیح، بی‌نیاز خواهد ساخت.

اما در مورد نقش علامه عسکری در شکل‌گیری و ساماندهی این حزب، بی‌مناسبت نیست که مطلبی را از قول خود استاد علامه عسکری، نقل کنیم:

«... زمانی در عراق، حزب‌گرایی به اوج خود رسیده بود (یعنی بعد از کودتای عبد الکریم قاسم در تابستان ۱۹۵۸ م). از آن‌جا که کودتاچیان حزبی در اختیار نداشتند، کوشیدند که بر احزاب چپ عراقی تکیه کنند. بدین ترتیب، احزاب کمونیستی عراق در سطح جامعه به شدت مطرح و تبلیغ شدند و کمتر جوانی پیدا می‌شد که در حزبی عضو نبوده باشد. این مسئله، بویژه در بغداد، محسوس بود.»

علامه عسکری همراه چند نفر دیگر، برای مقابله با احزاب غرب زده و شرق گرا، تصمیم گرفتند که حزبی را تشکیل دهند که این حزب با همکاری و همفکری شهید آیه الله سید محمد باقر صدر و شهید آیه الله سید مهدی حکیم تشکیل شد. ایشان در این باره می گویند:

«جوان سید عالم زاده ای را که شنیده بودم در یک حزب کمونیستی ثبت نام کرده، در ایام ماه مبارک رمضان، در خیابان دیدم. گفتم: تو از اسلام، چه دیدی که از آن خارج شده، در حزب کمونیست، ثبت نام کردی؟! گفت: من مسلمانم و الان هم روزه هستم؛ اما چون فکر می کنم در اسلام، طرحی برای حکومت و مقابله با استعمارگران وجود ندارد، ما یا باید حکومت کاپیتالیسم را بپذیریم و یا حکومت کمونیستی را؛ و من، حکومت کمونیستی را بهتر دیدم. لذا به این حزب پیوستم!

این ماجرا مرا به فکر واداشت که استعمار شرق و غرب، چگونه روی جوانان ما، مستقیم یا غیر مستقیم، کار می کنند و جوان های ما را شستشوی مغزی می دهند که اسلام، برنامه ای در زمینه حکومت ندارد. به عبارت دیگر، دین از سیاست جدا است.

در همین ایام بود که شهید سید مهدی حکیم - رحمه الله - نامه ای از طرف آیه الله شهید سید محمد باقر صدر - رحمه الله - آورد. در نامه نوشته شده بود که هر چه آقا سید مهدی می گویند، حرف من است. یادم هست ایشان موقعی که می خواست پیشنهاد آقای صدر را مطرح کند، می لرزید! من به آقا سید مهدی حکیم گفتم: بفرمایید صحبت کنید. ایشان گفت: من و آقای سید محمد باقر صدر، فکر کردیم و دیدیم که ما نیازمند حکومت





اسلامی هستیم و آقای صدر فرمودند: «اگر آقای عسکری قبول کنند، ما قادریم این کار را انجام دهیم و اگر نکنند، نمی‌توانیم».

من دیدم که با این آقایان در این مسئله، همفکر هستم، به سید مهدی حکیم گفتم: «برو که من برای انجام این کار، پشت سر شما می‌آیم». سید مهدی حکیم، از این تصمیم‌گیری فوری، تعجب کرد. من گفتم: «تعجب نکن، مدتی است درباره این موضوع (حکومت اسلامی) فکر می‌کنم؛ ولی کسی را پیدا نکردم تا درباره آن با او صحبت کنم». لذا جلسه‌ای را با حضور چند نفر تشکیل دادیم و در آن مجلس، «حزب الدعوة الإسلامية» را در تاریخ: ۱۷ ربیع الاول ۱۳۷۷ ق مطابق با ۱۲ اکتبر ۱۹۵۷ م) تأسیس کردیم.

هدف اولیه و اصلی این حزب، تشکیل حکومت اسلامی و مقابله با احزاب سیاسی غرب‌گرا بود. ما شروع به کار کردیم و آیه الله العظمی حکیم - رحمه الله - هم از ما و حزب، حمایت می‌کردند. جوانان به ما ملحق می‌شدند؛ اما استعمار هم در مقابل ما، «حزب بعث» را روی کار آورد و زمانی که «صدام حسین» به حکومت رسید، دستور داد هر کسی که در «حزب الدعوه» باشد، باید اعدام شود، ولو این که از قبل در این حزب بوده باشد!».

یکی از دوستان ما (عبدالصاحب دُخَیل) در حزب الدعوه، پس از خطرها و مشکلاتی که به طور جدی برای حزب پدید آمده بود، به صورت مخفیانه مشغول کار شد و برای ادامه فعالیت، در مرکز بغداد مغازه‌ای باز کرد و مغازه او، مرکز ارتباط حزبی شد؛ ولی حزب بعث،

جاسوسی را در لباس شاگرد به مغازه وی فرستاد که تمام گزارش‌ها را به استخبارات حکومت صدام، می‌فرستاد... و سرانجام همین به اصطلاح شاگرد، مأمور رژیم به سراغ وی آمده، او را دستگیر کردند و پس از شکنجه بسیار، چون اعترافی نکرد، او را در حوض اسید نیتریک انداختند و شهید شد.<sup>(۱)</sup>

### ■ موضوع تأیید «حزب الدعوة» به وسیله آیه‌الله سید محسن

حکیم و تحریم همکاری با حزب کمونیست عراق، چه بود؟

□ مرحوم آیه‌الله حکیم «جماعة العلماء» نجف را - که در واقع، منبع فکری «حزب الدعوة الاسلامیة» بود و هسته مرکزی «جماعة العلماء» در آن، متمرکز و فعال بودند -، رسماً و به طور کتبی تأیید نمودند و حتی در موردی به جواز «عضویت در احزاب اسلامی با مراعات موازین دینی، در صورت در امان بودن از خطر»، فتوا دادند؛ اما از آن‌جا که در عراق، پس از سقوط رژیم سلطنتی و روی کار آمدن ژنرال عبدالکریم قاسم، حزب کمونیست و گروه‌های چپ، خیلی فعال شدند و متأسفانه برخی شیعیان، از جمله فرزندان بعضی از علمای عظام هم به آن پیوستند، آیه‌الله حکیم در پاسخ سؤال یکی از مقلدان خود - که متمایل به حزب کمونیست عراق شده بود - رسماً عضویت در آن را تحریم کرده و آن را کفر و الحاد نامیدند. فتوای ایشان به این شرح بود:

۱. محمد باقر صدر: السیرة والمسیرة، ج ۱، ص ۲۵۵. نیز ر.ک: مصاحبه با علامه عسکری در مجله «شاهد یاران»، ش ۱۸، ص ۲۰ و ۲۱؛ مرزدار مکتب اهل بیت (ع)، محمدباقر ادیبی لاریجانی، ص ۱۳۸ و ۱۳۹، از انتشارات (دانشکده اصول‌الدین).



بسم الله الرحمن الرحيم و له الحمد  
لا يجوز الانتماء الى الحزب الشيوعى فان ذلك كفر والحاد أو ترويج  
للكفر والالحاد، أعاذكم الله و جميع المسلمين من ذلك و زادكم ايماناً  
و تسليماً.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

محسن الطباطبائي الحكيم

۱۷ شعبان ۱۳۷۹<sup>(۱)</sup>

متن سؤال از آية الله حكيم، به قرار زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مولانا حجة الاسلام السيد محسن الحكيم المحترم

بعد السلام عليكم و رحمة الله و بركاته!

أسال البارى أن يديمكم ذخراً للمسلمين

مولای ائنی من مقلدیکم و لكن ائتمی الى الحزب الشيوعى، أفتونا

أمرکم و ائنی انتظر الجواب للسیر علیه.

المخلص

محمد السيد قنديل

۱. تصویر متن این فتوا در بخش اسناد آخر کتاب، نقل شده است.



ترجمه پاسخ ایشان در فتوای یاد شده نیز چنین است:  
وابستگی و عضویت در حزب کمونیست، جایز نیست و این امر، کفر  
و الحاد و یا ترویج کفر و الحاد است. خداوند، شما و همه مسلمانان را از  
آن، محفوظ بدارد و ایمان و اسلام شما را افزون فرماید.

محسن الطباطبایی الحکیم / ۱۷ شعبان ۱۳۷۹

والسلام علیکم و رحمة الله



■ انتشار مجله «الاضواء» توسط «جماعة العلماء نجف» که به آن اشاره کردید، با توجه به شرایط و جو حاکم، کمی تأمل برانگیز است. چگونه در آن محیط، مجله‌ای بدون برخورد با هر گونه اشکال از طرف حوزه، منتشر می‌گردید؟

□ البته غیر از «الأضواء» و سال‌ها پیش از آن، مجلات گوناگون دیگری در نجف، کربلا، کاظمین و بغداد، از سوی علمای شیعه مانند مرحوم آیه‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی و آیه‌الله خالصی زاده و دیگران، منتشر می‌گردید و منتشر شدن «الاضواء» از نجف جای تعجب ندارد، بویژه که زیر نظر «جماعة العلماء» منتشر می‌گردید و چنانکه گفته شد، این جمعیت، مورد تأیید رسمی و کتبی مرحوم آیه‌الله سید محسن حکیم، مرجع علی‌الاطلاق وقت بود.

مثلاً آیه‌الله حکیم، در سال ۱۳۷۸ ق. در بیانیه‌ای، رسماً از «جماعة العلماء» و نشریات آنها پشتیبانی کردند و در موردی هم در سال ۱۳۸۲ هـ. ق، وقتی مجله «الاضواء» دچار مشکل مالی شده بود، اجازه دادند که از سهم امام، بدهی آن پرداخت گردد.

در مکتوبی، آیه‌الله حکیم، همه نشریاتی را که گروهی از فضلاء اهل علم به نام «جماعة العلماء فی النجف الأشرف»، منتشر می‌کردند، در راستای نشر تعالیم اسلامی و از مهم‌ترین وظایف شرعی دانسته‌اند. متن نامه به این قرار است: (۱)

۱. دست‌خط آیه‌الله حکیم، در بخش اسناد آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَهُ الْحَمْدُ

إنَّ جميع ما أصدره فريق من أعلام أهل العلم - أيدهم الله تعالى - باسم جماعة العلماء في النجف الأشرف و ما يصدر منهم من نشرات و غيرها ما يتضمن الدعوة الى الدين و الإسلام فهو من أهم الوظائف الشرعية التي يجب القيام بها في سبيل أعلاء كلمة الدين و ترويج مبادئه الشريفة و تعاليمه القيمة المقدسة. فعلى عامة المسلمين العمل على موازرتهم و الوقوف على صفهم و مشاركتهم في تحمّل أعباء هذه الدعوة الدينية المباركة.

وَقَّ اللهُ سبحانه الجميع لما يحب و يرضى أنه حسبنا و نعم الوكيل.

محسن الطباطبائي الحكيم

ق ۱۳۷۸

مرحوم آية الله حكيم، علاوه بر تأييد كامل حركت «جماعة العلماء» نجف، كه در آغاز فعاليت، آية الله علامه عسكری هم يكي از ارکان آن بود، كمك به نشريه اين تشكّل را كه با عنوان «الاضواء» منتشر مي گرديد، به علت دارا بودن «فوايد بسيار در نشر تعاليم اسلام» يكي از وظيف ديني مي شمارند و مي نويسند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَهُ الْحَمْدُ

إلى إخواننا المؤمنين - وفقهم الله تعالى لمرضيه -

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته. و بعد قد بلغنا أنّ نشرة الأضواء الإسلامية مدينة بمبلغ يقارب الخمس مائة دينار عراقية و لما كانت الفوائد

الدينية المترتبة على وجود هذه النشرة وبقائها كثيرة فالمأمول من إخواننا الاهتمام بوفاء ديونها و لو كان ذلك من سهم الامام (ع).  
والله سبحانه و تعالى ولى التوفيق و القبول.

محسن الطباطبائي الحكيم

۱۳۸۲/۴/۲

در این سند،<sup>(۱)</sup> ایشان پرداخت بدهی مجله «الاضواء» را، حتی از سهم امام - وجوهات شرعی - به مؤمنین توصیه می نماید و برای نشر مجله «الاضواء»، آثار و فواید بسیاری قائل است.

---

۱. به بخش اسناد مراجعه شود.

■ آیا مراجع دیگر نیز در عراق یا ایران، کارها و اقدامات ایشان را در زمینه‌های فرهنگی، علمی و حوزوی، تأیید می‌کردند؟

□ علامه عسکری، پس از به انجام رساندن فعالیت‌های ماندگار در حوزه‌های کاظمین، نجف و سامرا و انتقال به بغداد، «جماعة العلماء بغداد» را همزمان با «دانشکده اصول‌الدین» در بغداد تأسیس نمود و مدارس زیادی را بنیان نهاد و سالیان متمادی به توسعه این مراکز فرهنگی در شهرهای عراق، ادامه داد تا این‌که در جریان کشف اسامی مؤسسان «حزب الدعوة» و لو رفتن سازمان، علامه عسکری مجبور به ترک عراق و مسافرت به لبنان شد و چون در آنجا هم در معرض ترور توسط بعضی‌ها قرار گرفت، به ایران آمد و به کوشش‌های فرهنگی خود ادامه داد تا این‌که «دانشکده اصول‌الدین» را با سه شعبه در تهران، قم و دزفول تأسیس نمود و ده‌ها کتاب، منتشر ساخت و علاوه بر مراجع نجف، مورد تأیید مراجع بزرگ ایران نیز قرار گرفت که چند نمونه از نامه‌های این بزرگان و پیام‌های تأییدی را به عنوان اسنادی از تاریخ معاصر حوزه‌ها<sup>(۱)</sup> و برای روشن شدن نقش علامه عسکری در این زمینه و آگاهی از دیدگاه مراجع عظام، در این جا می‌آوریم،

مرحوم آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، پس از مهاجرت علامه عسکری به ایران، در نامه مشروحی، ضمن تأیید اقدامات فرهنگی ایشان، به او اجازه می‌دهند که از وجوهات شرعی در این راستا، استفاده کند و به

۱. به بخش اسناد مراجعه شود.





مردم ایران هم توصیه می‌کنند که در تجلیل و تکریم علامه عسکری بکوشند. متن نامه آیه‌الله خویی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على خير خلقه و أفضل بريته محمّد  
و عترته الطاهرين.

و بعد، جناب مستطاب زبدة الأنام عمدة العلماء الأعلام حجة الاسلام  
آقای حاج سید مرتضی عسکری - دامت برکاته - عمر شریف خود را  
در خدمت به دین مبین صرف نموده و در تمام امور با اخلاص و ورع و  
حُسن تدبیر، مشی نموده و پیوسته مؤسسات و مؤلفات معظمّ له مورد  
استفاده‌های دینی بوده و هست. امید است خداوند متعال به پاس این  
خدماتشان اجر و ثواب مخلصین را به ایشان کرم و عنایت فرماید. اکنون  
که مقرّر شده است با دوری از مؤسسات خود، در تهران اقامت نمایند،  
سزاوار است مؤمنین، نعمت وجود معظمّ له را مغتنم شمرده، از محضر  
مبارکشان حدّا کثر استفاده را نموده، در تجلیل و تبجیل و احترام ایشان،  
حتی المقدور کوتاهی نمایند؛ زیرا که از هر جهت مورد وثوق و اعتماد و  
علاقه این جانب و شایسته هرگونه قدردانی می‌باشند و از طرف این جانب  
در تصدّی امور حسبیه - که منوط به اذن و اجازه حاکم شرع است - ،  
مأذون و مجاز می‌باشند.

و همچنین مأذون‌اند که آنچه از سهم مبارک امام علیه السلام و سایر  
وجوه شرعیه دریافت می‌دارند، به مقدار حاجت از آن صرف و مابقی را  
جهت اقامه حوزه‌های علمیه به این جانب ایصال نمایند و در مواردی که

افراد، قدرت پرداختِ دفعیِ بدهی خود را ندارند، با آنها دستگردان نموده هر کسی را مناسب حالش مهلت بدهند تا تدریجاً بپردازد و افرادی برای خویش تعیین نموده و در شأن، مشغول به حقوق مشکوک باشد، برای آن تعیین نسبت نموده، و به مقدار مناسب مصالحه نمایند.

و اوصیه آیده الله بملازمة التقوى و سلوك سبيل الاحتياط و السلام عليه و على سائر إخواننا المؤمنين و رحمة الله و برکاته.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

۱۷ شعبان المعظم ۱۳۹۰

علاوه بر ایشان، مرحوم آیه الله گلپایگانی از مراجع عظام قم نیز طی نامه‌ای، اقدامات ایشان در سوریه و مناطق دیگر را چنین تأیید می‌کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت علامه محقق، الحجة، سید مرتضی العسکری، دامت

تأییداته.

پس از سلام بر شما و دعا برای سلامتی و طول عمر با عزت و عافیت و مزید توفیق و دوام خدمت به دین حنیف و مذهب حق، و نیز در راستای برافراشتن کلمه توحید و نشر معارف آن خاندانی که اهل بیت وحی و قرآن اند - علیهم أفضل صلاة المصلین - از جهاد و تلاش‌های شما در این راه، تقدیر می‌کنم.

گروهی از مؤمنین اهل حلب و فقه‌الله تعالی لمراضیه به واسطه ما از شما خواسته‌اند تا در آن دیار، اقدام به پایه‌گذاری مؤسسه‌ای علمی اسلامی بنمایید... سزاوار است که درخواست آنان را بپذیرید و هر طور که



خود صلاح می‌بینید، در آن منطقه و جاهای دیگر، اقدام نمایید. و در ضمن بر مؤمنین محترم آن سامان، سزاوار است که در تلاش‌های شما مشارکت کرده و ان شاء الله در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننمایند. از خداوند - تبارک و تعالی - مسئلت داریم و تنها به او امید می‌بندیم که تلاش‌های شما را با موفقیت، تکمیل گردانده و شما را در مسیر رسیدن به خیر دنیا و آخرت یاری دهد، که او شنوایی جوابگو است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

قم المقدسه، سوم جمادی الثانیه ۱۴۱۴

محمد رضا الموسوی الکلایگانی<sup>(۱)</sup>

و مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای هم درباره تأسیس «دانشکده اصول الدین» در ایران، پیامی به علامه عسکری فرستاده بودند که ترجمه آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت علامه محقق سید مرتضی عسکری (دام عزه)

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

با توجه به فعالیت‌های پربرکت شما، مناسب دیدم که برای بازگشایی مجدد دانشکده اصول الدین، اقدام نمایید تا به یاری خداوند، دانشمندان و متخصصان در تحقیق و بررسی علوم قرآن، سیره و حدیث، به جامعه تحویل داده شوند.

۱. دستخط ایشان در بخش اسناد، نقل شده است.

از خداوند منان آرزو مندم که مرکز این دانشکده در شهر مقدس قم و شعبه‌های آن در شهرها و جاهای دیگر باشد تا این حرکت در راستای حرکت علمی خستگی ناپذیر و مخلصانه شما در راه نشر حقایق اسلامی با روح علمی پاک و به دور از تعصب و سطحی نگری و با دقت کافی، استمرار یابد.

همچنین از برادران مؤمن و متعهدمان انتظار داریم که در این برنامه مفید با شما همکاری لازم را مبذول دارند. خداوند، گام‌های شما را استوار بدارد.

والسلام علیکم

سید علی خامنه‌ای

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۱۵ هجری

و البته با تأیید الهی و تقدیر و تشجیع مراجع عظام و مردم باایمان، علامه عسکری توانست در نقاط مختلف ایران نیز گام‌های بلندی را در راستای اهداف فرهنگی، علمی و تبلیغ دین حنیف و مذهب تشیع بردارد. مؤسساتی را که ایشان تأسیس کرده‌اند، آثار جاودانه‌ای هستند که تا ابد، ماندگار خواهند ماند.

■ گفته می‌شود که علامه عسکری درباره «زیارت عاشورا» و «حدیث کسا»، شک و تردید داشته است و همین امر، باعث هجوم شدید عده‌ای به ایشان گردید؟

□ متأسفانه پس از سه ربع قرن یا ۷۵ سال خدمت به اهل بیت و تألیف ده‌ها کتاب درباره حقایق تشیع و تأسیس دانشکده و مدارس و



مکاتب دینی شیعی در شهرهای عراق و ایران، ناگهان برای تخریب ایشان - که قاعدتاً باید منشأ آن دشمنان اهل بیت و تشیع باشند - اعلامیه‌هایی منتشر شد که گویا علامه عسکری، منکر فضائل اهل بیت علیهم السلام بوده و مخالف لعن معاندین و دشمنان خاندان نبوت است! حقیقت مسئله این بود که علامه عسکری، رساله‌ای درباره حدیث کساء، به عربی نوشته و منتشر ساخته بود و در آن به این نتیجه رسیده بود که «حدیث کساء» مانند جریان مباحله و غدیر خم، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و دلیلی برای اثبات عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام است و حادثه‌ای با این اهمیت، برای روضه‌خوانی و مجلس‌گرمی بعضی‌ها نیست. بنا بر این، در جلسه‌ای که از ایشان درباره صحّت و اصالت حدیث کساء سؤال شده بود، جواب داده بودند که من در این باره رساله‌ای مستقل نوشته‌ام و چاپ شده است، به آن رجوع کنید و آنچه در نزد عوام، مشهور است، مورد قبول من نیست و ائمه اطهار علیهم السلام هرگز به سب و لعن علنی و آشکار کسی نپرداخته‌اند.

در مورد «زیارت عاشورا» هم ایشان در کتاب «منتخب الأدعیه» که به چاپ رسیده، در نقل «زیارت عاشورا» به متن مندرج در کامل الزیارات اعتماد کرده و آن را آورده است. در کامل الزیارات که از لحاظ تاریخ جمع آوری، به مصباح المتهجد شیخ طوسی تقدّم دارد، به لعن دشمنان آل محمد (ص) و لعن یزید، ابن زیاد، آل مروان و آل امیه، تصریح شده و اشاره‌ای به اشخاص دیگر، وجود ندارد و البته این با لعن مندرج در کتب ادعیه و زیارات، در زیارت عاشورای معروف، منطبق نیست...

علامه عسکری این متن را برای ایجاد وحدت بین مسلمین، بر متن

نقل شده از المصباح ترجیح داده است و حتی معتقد بود این فقره مورد اختلاف، در نسخه‌های قدیمی مصباح المتهجد هم دیده نمی‌شود و متأسفانه، همین امر، به اضافه برداشت ایشان در مسئله «حدیث کسا»، باعث غوغا و هجمه بر ضد کسی شد که یک عمر در راه مدرسه اهل بیت علیهم السلام صادقانه خدمت کرده است.

البته در موارد دیگری نیز ایشان، نظریاتی داشتند که هماهنگ با عملکرد عوام الناس نبود که از جمله آنها مسئله «قمه زنی» بود که آن را وهن تشیع می‌دانستند و یا اعمال مشابهی که بعضی‌ها به بهانه‌های واهی انجام می‌دهند. و این امر برای کسانی که از این راه به «نوائی» می‌رسند، قابل تحمل نبود و لذا برضد ایشان به شایعه پراکنی پرداختند...

یکی از تلامذه مبرز ایشان، آیه الله شیخ محمد علی جاودان، در این باره، در مصاحبه‌ای می‌گویند:

ایشان به تشیع علمی و عقلانی قابل اثبات و قابل عرضه به جهان، معتقد بودند و می‌فرمودند: اسلام و تشیع، خیلی بزرگ‌تر و وسیع‌تر و پربارتر از آن است که ما تعریف می‌کنیم. اگر آن را درست عرضه کنیم، می‌تواند جهان را تسخیر کند. مثلاً ایشان با دو عمل قمه زنی و جشن شب و روز ۹ ربیع الأول، بسیار مخالف بودند و تأکید می‌کردند که ما باید نقاط تاریک را حذف کنیم و با این اشتباهات، نباید اسلامی را که قابل ارائه و قابل قبول تمام



جهانیان است، خدشه‌دار کنیم.<sup>(۱)</sup>

### ■ از لحاظ سیاسی و مسائل ایران، گویا ایشان باز نظریات

ویژه‌ای داشته که مورد قبول بعضی از آقایان، قرار نگرفت؟  
 □ مرحوم علامه عسکری، از آغاز نهضت اسلامی ایران، همگام با آن، در حدّ توان خود و امکانات موجود، گام برداشت و پیش رفت. پس از تبعید امام (ره) به ترکیه و سپس به عراق (نجف اشرف)، همچنان از حرکت ایشان، دفاع و پشتیبانی نمود و در ایران هم همواره در مسیر اهداف امام خمینی (ره) حرکت می‌کرد و بارها و بارها تکرار می‌نمود که: «آنچه ما در عراق، در آرزویش بودیم، امام خمینی، آن را در ایران تحقق بخشید و اسلام را پس از هزار و چند صد سال، احیا کرد».  
 برگزاری مراسم ویژه در مساجد و حسینیه‌های شهرهای مختلف عراق برای پشتیبانی از نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (۱۳۴۲ ش) و ارسال تلگراف‌ها و نشر اعلامیه‌هایی در دفاع از این حرکت و رهبری آن، از جمله اقداماتی بود که علامه عسکری به آنها مبادرت ورزید و اسناد مربوط به این اقدامات، هم اکنون در اختیار عموم قرار دارد.<sup>(۲)</sup>

برای روشن شدن نظر علامه نسبت به امام خمینی (ره)، بی‌مناسبت

۱. مطالعه کامل این مصاحبه، در مجله «پنجره»، شماره ۵۹ صفحه ۴۲ به بعد، (تاریخ انتشار ۲ شهریورماه ۱۳۸۹)، به علاقه‌مندان توصیه می‌شود.  
 ۲. علاقه‌مندان برای اطلاع از مواضع و اقدامات علامه عسکری در تأیید و همراهی با انقلاب اسلامی مردم ایران، به مشروح گفتگوی نشریه علوم حدیث (شماره ۲۰) با ایشان مراجعه نمایند.

نیست که قسمت‌هایی از مصاحبه ایشان با مجله «علوم حدیث» نقل شود:

«... من در میان علمای شیعه، کسی را به جامعیت حضرت امام - رحمه الله - سراغ ندارم. ایشان علاوه بر آن تبخّر عمومی فقها، محدث موفقی هم بود و چنین جامعیتی در فهم از حدیث، تأثیر می‌گذارد. «شرح چهل حدیث» ایشان و یا «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و یا «شرح دعای سحر» ایشان را نگاه کنید. تمامی اینها، آیینۀ مهارت او در فهم حدیث‌اند. امام در رجال و نقد رجال هم خیلی دقیق است. مثلاً احمد بن محمد السیاری، صاحب کتاب «القراءات» را - که ایرانی و کاتب آل طاهر بوده - در نهایت ضعف معرفی می‌کند (کتاب البیع، ج ۳، صفحه ۱۸) و کتب روایی حاجی نوری را غالباً فاقد اعتبار می‌داند و درباره کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» حاجی نوری می‌فرماید: «والعجب من معاصریه کیف ذهلوا و غفلوا، حتی وقع ما وقع ممّا بکت علیه السماوات و کادت تدک علی الأرض...: تعجّب از هم عصران حاجی نوری است که چگونه فراموش کردند و غافل شدند [از روایاتی که حاجی نوری در آن کتاب آورده بود] تا این که واقع شد آنچه اتّفاق افتاد که آسمان‌ها بر آن واقعه گریستند و نزدیک بود که آسمان بر زمین بیفتد!» (أنوار الهدایة، ج ۱، ص ۲۴۴)

همچنین فقهای ما غالباً تکلیفی بیشتر از بحث‌های علمی و آثار فقهی، برای خودشان قائل نبودند؛ اما امام - رحمه الله -





وقتی دید حکمی زاده در تعالیم پیامبر و اهل بیت - صلوات  
 الله علیهم اجمعین - تردید انداخت، «کشف اسرار» را تألیف  
 کرد که در روزگار خودش حرف آخر بود و جامع ترین پاسخ  
 بود. همین وظیفه شناسی بود که انقلاب را به ثمر رساند... آن  
 همه آرامش روحی، آن همه قوّت و قدرت در مقابله با  
 طاغوت، آن استقامت در برابر مشکلات و مصائب، محصول  
 تهذیب عمیق و جدّیت در کسب علم و معرفت بود. این مسئله  
 را من از همان روزهای آغازین نهضت امام، درک کردم و لذا  
 هیچ گاه نه در انقلاب و نه در فتنه های بعدش، و نه در جنگ،  
 در درستی نیت ایشان و سلامت نفسشان تردید نکردم.<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، هرگونه شایعه ای درباره عدم هماهنگی علامه عسکری با  
 نهضت و انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی - قلّس سره - جز  
 غرض ورزی و نشر اکاذیب، چیز دیگری نیست.

■ آل سعود و وسائل ارتباط جمعی آن، دشمنی سختی با علامه  
 عسکری دارند و حتی ایشان را همکار یهود! و دشمنان اسلام  
 دانسته اند؛ انگیزه این کار آنان چیست؟

□ انگیزه این نوع سم پاشی ها و سیاه نمایی های آل سعود و علمای  
 وهابی، خیلی روشن است. پس از چاپ و نشر کتاب های تحقیقی -  
 تاریخی علامه عسکری در بلاد عربی: عراق، لبنان، سوریه، مصر و... که

۱. فصل نامه «علوم حدیث»، شماره ۲۰، صفحه ۱۰۳، ۱۳۸۰، «گفتگو با علامه  
 عسکری».

بنیادهای عقیدتی آنان را به لرزه آورد، لذا هجمه و اتهام‌زنی آغاز گردید. یکی از نویسندگان آل سعود، در مجله‌الریاض (چاپ عربستان سعودی، مورخ ۴ ربیع‌الأول ۱۴۱۸)، نوشت:

انتشار کتاب «عبد الله بن سبأ»، در واقع، ریشه‌کن نمودن موارد علمی و مذهبی باقی مانده از شیخ‌الاسلام ابن تیمیه و ابن حجر است. این استوانه (!) اگر فرو بریزد، ما با زلزله سهمگینی روبه‌رو خواهیم بود.

یکی از اساتید دانشگاه‌های سعودی، در مقاله‌ای در روزنامه «المسلمون» (مورخ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸) که به هزینه آل سعود از سوی مؤسسه و روزنامه بین‌المللی «الشرق الاوسط» (چاپ لندن)، منتشر می‌گردید، می‌نویسد: افسانه نامیدن عبد الله بن سبأ و اثبات آن، در واقع برای تخریب عقاید ما و بی‌اعتبار ساختن کتاب‌هایی است که مورد اعتماد و وثوق بوده‌اند. کتاب «منهاج السنة»ی شیخ‌الاسلام ابن تیمیه، با تشکیک در وجود عبد الله بن سبأ، فاقد اعتبار خواهد شد!

در واقع، انتشار کتاب‌های: عبد الله بن سبأ، أحادیث أمّ المؤمنین عائشة، خمسون و مائة صحابی مختلق و الأسطورة السبائیة، بنیاد فکری و هائیگری را متزلزل ساخت و آثار ابن تیمیه را که مستند بر اقوال و احادیث صحابیان مجعول و غیر موجود بود، از اعتبار علمی ساقط کرد. این بود که آل سعود و رسانه‌های جمعی آنها به علامه عسکری، حمله بردند و حتی با چاپ عکسی از ایشان در دیدار با خاخام‌های یهود - که امریکایی و ضد صهیونیسم بوده و برای شرکت در کنفرانس فلسطین به ایران آمده بودند و همه ما هم با آنها ملاقات داشتیم - علامه عسکری را



در سایت‌های خود، همکار صهیونیسم نامیدند!  
 بنا بر این، انگیزه حمله و اتهام‌زنی وهابی‌ها در واقع، برای دفاع  
 نامشروع از عقاید سلفی و وهاب‌گیری است که متأسفانه هم‌اکنون با  
 هزینه‌های میلیاردی در بلاد عربی و اسلامی - حتی در ایران - به تقویت و  
 نشر آن می‌پردازند.

■ مرحوم علامه عسکری، در شمار نویسندگان پرتألیف بودند،  
 آثار ایشان چه تعداد و بیشتر در چه زمینه‌هایی است؟  
 □ آثار علامه عسکری، بر دو نوع است: بخشی که زیر نظر ایشان و به  
 وسیله «مجمع علمی اسلامی» که در سال ۱۳۹۸ قمری تأسیس نموده  
 بودند، منتشر شده‌اند که بالغ بر هجده کتاب و رساله است.  
 بخش دیگر تألیفات شخص ایشان است که بالغ بر پنجاه جلد است.  
 البته مهم‌ترین آثار ایشان در زمینه تاریخ اسلام، حدیث، تفسیر و بیان  
 دیدگاه‌های اهل بیت علیهم‌السلام است که از آن جمله می‌توان فهرست وار به چند  
 کتاب زیر اشاره کرد:

- ۱- عبدالله بن سبأ و أساطیر أُخری (۲ ج).
- ۲- خمسون و مائة صحابی مختلق (۳ ج).
- ۳- القرآن الکریم و روایات المدرستین (۳ ج).
- ۴- أحادیث أم المؤمنین عائشة (۲ ج).
- ۵- معالم المدرستین (۳ ج).
- ۶- عقائد الإسلام من القرآن الکریم (۳ ج)
- ۷- علی مائدة الكتاب والسنة که شامل مجموعه هفده رساله و  
 کتاب کم حجم ایشان با عناوینی چون: المصحف فی الروایات و

الأثار، من تاريخ الحديث، حديث الكساء، الزواج الموقت، شيعه اهل البيت و... است.

کتاب ارزشمند نقش ائمه در احیای دین (۲ ج) (به فارسی) و چند ده اثر و تألیف دیگر که خوشبختانه اغلب آنها به چاپ رسیده‌اند و به زبان‌های دیگر، از جمله فارسی، انگلیسی، اردو و ترکی و زبان‌های دیگر نیز ترجمه و منتشر شده‌اند.

■ نکته‌های دقیقی که در تاریخ اسلام، به چشم دیگران نرسیده، ولی ایشان به آنها توجه کرده‌اند، آیا از موارد شایان توجه است؟ □ بله، مجموعه آثار علامه عسکری، نشان دهنده کشف نکته‌های باریک و تاریک در تاریخ اسلام و علم الحديث است که در طول قرون، از چشم اغلب محققان و علمای ما دور مانده بود و ایشان با تحقیق و تفحص و باریک بینی، آنها را کشف و مکتوب و روشن ساخته است. مثلاً کشف یکصد و پنجاه صحابی ساختگی (مأة و خمسون صحابی مخلوق) که در کتاب‌های معتبر اهل سنت از آنها به عنوان «صحابی»! پیامبر (ص) نام برده شده، کشف تاریخی بزرگی بود.

ابطال پیدایش تشیع توسط یک یهودی به ظاهر مسلمان شده یمنی به نام «عبدالله بن سبا» و در واقع، کشف و اثبات این که اصولاً این چنین شخصی، وجود خارجی نداشته و افسانه‌ای بیش نیست و تألیف کتاب تحقیقی، تاریخی عمیق عبد الله بن سبا و تکملة آن الأسطورة السبئية، بیانگر نکته‌دانی و میزان باریک بینی علامه عسکری است. تألیف معالم المدرستین (بازشناسی دو مکتب) با سند و برهان در اثبات برتری



مکتب اهل البيت عليهم السلام، ايضاً از ارزش والايي برخوردار است و...

■ با توجه به آشنائي و روابط شما با علامه عسکري، امام موسي صدر و دكتور علي شريعتي، ماجرای تکفير دكتور به وسيله علامه عسکري و حمله ايشان به امام موسي صدر چه بود؟

□ علامه عسکري پس از برگزاري مراسم تشييع جنازه و بزرگداشت برای دكتور علي شريعتي در سوريه به کمک و ياري امام موسي صدر، در نامه‌اي کوتاه به مرحوم علامه آية الله شيخ محمد مهدي شمس الدين، ضمن اظهار تکدر خاطر، دكتور شريعتي را «الكافر بخاتمية النبي» (!) خطاب کرد<sup>(۱)</sup> که اين تعبير، البته تند و غير قابل قبول است؛ ولي به معني تکفير مصطلح نيست. چون اصولاً در لغت عرب، «منکر» يک حقيقت را، کافر به آن مي‌نامند... در اين مورد، البته من تعبير علامه عسکري را نمي‌پسندم و با ايشان، حضوراً هم در اين زمينه صحبت و بحث کردم و کپي بخش‌هايي از آثار دكتور شريعتي را که در اثبات خاتميت رسول اکرم (ص) و ابدی بودن رسالت آن حضرت بود، به ايشان دادم؛ چرا که صدور آن نامه تحت تأثير اوراق و جزواتي بود که در آن ايام، معاندان با همکاري «ساواک»، عليه دكتور شريعتي منتشر ساخته بودند و هر خواننده‌اي را به شک و شبهه وامی داشت، در حالي که تنظيم آن جزوه‌ها، در واقع مونتاز بخش‌هايي از سخنان مبهم و يانارساي دكتور شريعتي در اين زمينه بود... به هر حال، من چون در اين زمينه،

۱. اصل سند در آخر کتاب، آمده است.

در گفتگوی دیگری به تفصیل سخن گفته‌ام، آن را در این جا تکرار نمی‌کنم.<sup>(۱)</sup>

### ■ آیا خاطره خاصی از دیدار با ایشان در عراق یا ایران

ندارید؟

□ من در بغداد، منطقه کراة شرقی - که محله‌ای شیعه نشین بود و «کلیة اصول‌الدین» در آن جا بود - چندین بار خدمت ایشان رسیدم. یک بار گفتند: «آیا مایل هستید که ساختمان و مرکز حکام واقعی عراق را ببینید؟».

من فکر کردم مرادشان بازدید از کاخ‌های سلطنتی شاه عراق است که چندی پیش از آن، سقوط کرده بود و در اختیار کودتاچیان قرار داشت. گفتم: ظاهراً بازدید از کاخ‌های سلطنتی برای ما خیلی جذاب نباشد! علامه عسکری خندید و گفت: «نه. مرادم کاخ‌ها نیست. مرکز اصلی کسانی را می‌گویم که در پشت پرده، حاکمان واقعی عراق هستند؛ مرکز ماسون‌ها در بغداد!». تازه متوجه شدم که مرادشان مرکز فراماسونرها یا «فراموش‌خانه» بغداد است که اغلب اشباه الرجال حاکم بر عراق آن روزها، مانند همقطاران خود در ایران، عضو آن مرکز بودند. در بلاد عربی، به فراماسون، «ماسون» می‌گویند.

اعلام آمادگی کردم. ایشان هم یکی دو نفر را همراه من فرستادند تا به بازدید از این مرکز برویم. تقریباً دو ساعتی از آن مرکز و علائم و آثار و

۱. متن این گفتگوی استاد خسروشاهی که با نشریه پنجره (شماره ۵۹) انجام شده، در بخش دوم همین کتاب، آمده است.



شعارها و مدال‌ها و اسامی سرکردگان و اعضای مهمشان را که در تابلویی، با خط طلائی مکتوب یا منقوش بود، بازدید کردیم... اتاق توبه، محل سوگند وفاداری یاد کردن آنها، و پارچه سیاهی که باید آن را به هنگام ادای سوگند بر چشمان خود می‌بستند و اطاعت کورکورانه خود را در برابر اوامر و رهنمودهای «استاد اعظم» اعلام می‌نمودند، بسیار دیدنی بود.

در گوشه‌ای هم شمشیر یا نیزه تیزی آویزان بود که در زیرش نوشته بودند: «کسانی که به سوگند خود وفادار نمانند، با این وسیله به جزای خیانت خود خواهند رسید!».

به هر حال، این بازدید از فراموش‌خانه بغداد و اطلاع از چگونگی طقوس و مراسم و علائم و نشانه‌ها و شرایط ماسون شدن، خاطره ویژه‌ای بود که هنوز پس از تقریباً نیم قرن، آن را فراموش نکرده‌ام.

\* \* \*

در ایران هم خاطره‌ای مکتوب از ایشان دارم که برایم خیلی شیرین و جالب بود. بنده پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به یاد نشریه‌ای مخفی که در دوران نهضت اسلامی، تحت عنوان «بعثت»، ارگان طلاب حوزه علمیه قم، منتشر می‌ساختیم، مجوز نشریه‌ای هفتگی با همین نام «بعثت» را از وزارت ارشاد گرفتم تا از حوزه علمیه قم منتشر شود که خوشبختانه انتشار آن، سی سال ادامه یافته و هم‌اکنون نیز منتشر می‌گردد.

این نشریه، علاوه بر قم، در بعضی از شهرها هم توزیع می‌گردد و برای اغلب علمای بلاد و ائمه جمعه و جماعات و مراکز فرهنگی و کتاب‌خانه‌ها هم ارسال می‌شود. نشریه‌ای فرهنگی - اجتماعی است، شامل مقالاتی در زمینه‌های مختلف مربوط به مسائل ایران و جهان اسلام.

از جمله مراکزی که سالیانی چند است که این نشریه برای آن ارسال می‌گردد، کتاب‌خانه «دانشکده اصول‌الدین» در تهران است. من فکر نمی‌کردم که علامه عسکری، وقت بگذارد و این نشریه را مطالعه کند، چه رسد به این که درباره آن، اظهار نظر کند؛ اما چند سال پیش، نامه‌ای همراه با تعدادی از آثار ایشان به دفتر نشریه رسید که علاوه بر این که خاطره‌ای به یاد ماندنی بود، نشان دهنده عمق باریک بینی ایشان در زمینه مسائل فرهنگی و مطبوعاتی است. ایشان در نامه خود به بنده، چنین نوشته بودند:

تاریخ ۸۵/۴/۱۰

شماره ۲۱۶۱ / دم

پیوست ....

بسمه تعالی

جناب حجة الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی

مدیر مسئول محترم روزنامه وزین بعثت - أطال الله بقائه -

سلام علیکم،

احتراماً این جانب روزنامه بعثت را دریچه باز به جهان و مبلّغی دانا و مدافعی توانا از اسلام و مسلمانان می‌بینم و خواندن شماره‌های این [نشریه] را به مسلمانان فارسی زبان، توصیه می‌کنم و به علامت تقدیر و تشکر، بعضی از مؤلفات خود را به شما اهدا می‌کنم.

با آرزوی توفیقات الهی.

سید مرتضی العسکری

رئیس دانشکده اصول‌الدین\*

\* اصل نامه در بخش اسناد، آمده است.



۲

**تعارض علمای سنتی**

**و**

**روشنفکران دینی**



## اشاره

یکی دو سال قبل از پیروزی انقلاب، جو سنگینی بر فضای دینی و سیاسی کشور حاکم بود. حساسیت‌های مردم مسلمان به ادعاهای و حرف‌های مختلف مطرح در آن زمان، امروز سوژه بسیاری از پژوهش‌های تاریخی است. ماجرای سخنرانی‌های دکتر شریعتی در «حسینیۀ ارشاد» را شنیده‌اید؟ بعد از مدتی، بساط این جلسات، جمع شد و....

علامه عسکری هم از جمله کسانی بود که نقدهای تندی نسبت به نوشته‌های دکتر شریعتی داشت. میان این دو نفر، جریان‌اتی اتفاق افتاد که برای شنیدن اصل و سند آنها، خدمت حجة الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی رفتیم. او هم با حوصله به سؤال‌های ما پاسخ گفت و تأکید کرد که نقدهای تند نخستین علامه عسکری به شریعتی، حاصل بدگویی‌های عناصر معاند بود. بنا به گفته استاد خسروشاهی، علامه عسکری بعدها درباره دکتر شریعتی تجدید نظر کرد؛ زیرا او کسی نبود که بر چیزی که صحت ندارد، اصرار بورزد.

مجله هفتگی پنجره - تهران -

شماره ۵۹، شهریور ۱۳۸۹

## علمای سنتی و روشنفکران دینی

○ جناب استاد خسروشاهی! گفته می‌شود که علامه عسکری، از مخالفان سرسخت مرحوم دکتر علی شریعتی بوده و حتی ایشان را فردی منحرف از اسلام می‌نامیده است. آیا این ادعا، صحت دارد؟

● متأسفانه در ماجرای زنده‌یاد دکتر علی شریعتی، از طرف علاقه‌مندان و یا مخالفانش، نوعی افراط و تفریط به عمل آمده است. گروهی او را «قدیسی» مصون از خطا تصوّر نموده‌اند که هیچ‌گونه خطا و اشتباهی در آثارش وجود ندارد. گروهی هم به‌طور مطلق و بدون تحقیق، آثار و افکار او را انحرافی و به دور از مبانی و تعالیم اسلامی قلمداد کرده‌اند. در صورتی که اصولاً مطلب، این‌طور نیست.

دکتر شریعتی در وصیت‌نامه‌ای که خطاب به فرزانه بزرگوار، حجة‌الحق، علامه استاد محمدرضا حکیمی نوشته‌اند، از ایشان صریحاً و به‌طور شفاف خواسته‌اند که به علت ارتجالی بودن اغلب سخنرانی‌ها و محاضرات وی (که اغلب هم بدون ویرایش و تکمیل، به شکل کتاب منتشر می‌شد)، به اصلاح و تکمیل آنها پردازند و آنچه را که مخالف یا غیرمفید می‌دانند، حذف کنند.



این مکتوب، به خوبی نشان می‌دهد که مرحوم شریعتی، خود تعصب ویژه‌ای بر همه آنچه که نوشته یا بیان کرده و سپس منتشر شده، نداشته است و حتی از استاد حکیمی می‌طلبد که آنها را اصلاح کند.

البته استاد حکیمی، چندین سال قبل که من فصل‌نامه: تاریخ و فرهنگ معاصر را از حوزه علمیّه قم منتشر می‌کردم، کپی کامل این وصیّت‌نامه را - که به خط خود دکتر شریعتی است - به من دادند که روزی آن را در مجله چاپ کنم؛ ولی شرط کردند که تا ایشان زنده‌اند (به علت تعریف و تمجیدی که دکتر شریعتی در آن مکتوب، از استاد حکیمی به عمل آورده بود)، منتشر نکنم... من به شرط ایشان، عمل کردم و آن را منتشر نساختم و برای سلامت و دوام عمر استاد، دعا کردم... اما بعضی از دوستان ارجمند که بعدها کپی این مکتوب را به دست آوردند، بلافاصله آن را منتشر ساختند. به هر حال با چنین مکتوبی که در اختیار همه است، این حقیقت روشن می‌شود که آثار زنده‌یاد دکتر شریعتی، از دیدگاه خود او هم قابل بحث و نقد و بررسی است و «صحیح‌اعلای مطلق»! نیست.

از سوی دیگر و مقابل این گروه از هواداران، عده‌ای هم با استفاده از موارد مبهم و اشتباهات غیر عمد دکتر شریعتی در آثارش و یا چگونگی تحلیل‌های جامعه‌شناختی وی، که گاهی با مبانی ظاهری مورد نظر آقایان سازگار نبوده، به تکفیر و تفسیق وی پرداختند که به هیچ وجه، منطقی و اصولی و مشروع نبود... و متأسفانه مرحوم علامه عسکری هم در این موضوع، همراه بخشی از علمای سنتی، به مخالفت برخاست و حتی در نامه تندی خطاب به مرحوم علامه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، قائم‌مقام مجلس اعلای شیعیان لبنان، به امام موسی صدر تاخت که چرا

برای دکتر شریعتی، پس از درگذشت وی، در سوریه و لبنان، مجلس یادبود برگزار کرده است.

### ○ نظر کلی خود شما در این زمینه چیست؟

● نظر کلی من دربارهٔ دکتر شریعتی، نظر شهید دکتر سید محمد حسین حسینی بهشتی و مقام معظم رهبری آیه‌الله خامنه‌ای است که دکتر شریعتی را فردی دلسوز و خلاق و آگاه و مبتکر و سازنده و تأثیرگذار در بیداری نسل جوان ایران و سوق دادن آنها به سوی «اسلام» و دور ساختنشان از ایدئولوژی‌های رایج آن زمان، بویژه مارکسیسم می‌داند که البته مانند دیگر ابنای بشر در آثار و تألیفات خود، دچار اشتباهاتی هم شده است که باید اصلاح شوند و یا قابل اغماض است.

همین نظریه را البته به طریق دیگری مرحوم آیه‌الله شهید مرتضی مطهری و مرحوم مهندس بازرگان هم در نامهٔ مشترک خود بیان کردند که متأسفانه در جو حاکم در آن زمان، و اخلال عملی بعضی از منسوبین به «حسینیة ارشاد»، نتوانستند به هدف مورد نظر برسند و در اصلاح امور، موفق باشند.

البته همه می‌دانیم که خود شهید مطهری، شخصاً از دکتر شریعتی دعوت کرده بود که از مشهد به تهران بیاید و در «حسینیة ارشاد»، کلاس درس و سخنرانی داشته باشد... و در کتاب محمد خاتم پیامبران - که در دو جلد، زیر نظر ایشان چاپ و منتشر شد -، دو مقاله از دکتر علی شریعتی را، با تحسین و اعجاب، درج کرد... ولی این امر موجب نشد که ایشان، بعدها از بعضی تحلیل‌ها و برداشت‌های دکتر که با تکیه بر بینش فلسفه



تاریخ، مطرح می‌شد، انتقاد نکند.

○ اگر توضیح بیشتری راجع به نامه علامه عسکری دربارهٔ اعتراض به امام موسی صدر بفرمایید، بی‌مناسبت نخواهد بود.

○ اتفاقاً من در یکی از دیدارهای خود با علامه عسکری در کتابخانهٔ «دانشکدهٔ اصول‌الدین» - در نیاوران -، که در این زمینه بحث می‌کردیم، بر اساس شنیدار خود، به لحن نامهٔ منسوب به ایشان اعتراض داشتم که خود ایشان، کپی نامه‌شان به علامه شمس‌الدین را به من دادند که من به عنوان یک سند، ترجمهٔ آن را ارائه می‌کنم با این توضیح که در این زمینه با ایشان هم عقیده نبودم و البته ایشان هم بعدها به ظاهر در این باره تجدید نظر کردند و با این شدت و حدت، پی‌گیر مسئله نبودند.

خلاصه ترجمهٔ متن آن نامه چنین است:

باسمه تعالی

فضیلة الحجّه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین المبجل

السلام علیکم ورحمة الله

اعتراضات و اخبار و شکایات و پرسش‌های کتبی و شفاهی بسیاری به من رسیده است که چرا آقای موسی صدر، در فوت علی شریعتی - که منکر خاتمیت پیامبر و تحریف‌گر شریعت وی است -، مجلس بزرگداشت باشکوهی به نام خود و مجلس اعلای شیعیان لبنان، برگزار کرده است و قبلاً نیز مجالس ترحیمی برای دیگران برگزار کرده است. ای کاش ایشان، از فاسق‌ترین فرد روی زمین تجلیل می‌کرد؛ ولی بزرگ‌ترین دشمن دین را مورد احترام قرار نمی‌داد. در واقع،

این اقدام وی، نوعی تأیید و تحریف اسلام و گسترش میدان گمراهی است و من نمی دانم که او برای روز قیامت، چه پاسخی آماده کرده است؟ انا لله و انا الیه راجعون.

والسلام. مرتضی العسکری

سه شنبه ۱۸ ماه رمضان ۱۳۹۷

بعضی از تحریفات وی، به پیوست، ارسال می شود.

این نامه، همان طور که پیداست، علاوه بر این که اتهام «انکار خاتمیت» پیامبر اکرم توسط دکتر شریعتی مطرح می کند و او را «تحریفگر» می نامد، خود امام موسی صدر را هم به خاطر بزرگداشت وی، مورد سؤال و انتقاد قرار می دهد.

بی تردید، این نامه از روی دلسوزی برای اسلام و تشیع، نوشته شده است؛ ولی بازی تردید، مقدمه نوشته شدن این نامه، از روی تحقیق و تفحص کامل مجموعه آثار دکتر شریعتی نبوده است، بلکه همان اوراق و جزواتی مورد استفاده قرار گرفته که عناصر مخرب و ایادی حکومت، با سوءاستفاده از بعضی جملات دکتر شریعتی، آنها را به هم وصل کرده اند و با آوردن صغری و کبرای باطل، به نتیجه ای که می خواستند، رسیده اند و سپس آن را برای علمای عظام حوزه ها فرستاده اند... و نسخه ای هم به دست علامه عسکری رسیده است که ایشان در آخر نامه خود موضوع را به آن، حواله داده اند!

اما در تحلیل و تحقیقی جامع و منطقی، به خوبی می توان دریافت که دکتر شریعتی، نه هرگز از اصول ثابت اسلام و تشیع، دور شده و نه قصد تحریف حقایق را داشته و نه اصولاً به دلیل داشتن باورهای استوار





عقیدتی، می تواند در این مسیر، گام بردارد.

به هر حال، من در آن ملاقات، کپی مستندات خود را که درست عکس «بریده نوشته های» سرهم شده بدخواهان از آثار دکتر شریعتی بود، به ایشان دادم که مطالعه کنند و سپس داوری بنمایند؛ چون علامه عسکری شخصیتی نبود که داوری منفی او در صورت عدم صحت و اثبات مستندات چیزی، ادامه داشته باشد...

○ بعد از آن دیدار و گفتگو، آیا نظر ایشان نسبت به دکتر

شریعتی تغییر کرد؟

● عرض کردم که من، کپی بخش هایی از آثار دکتر شریعتی را که همراه خود برده بودم، به ایشان دادم. در این نوشته ها، دکتر شریعتی درباره آسمانی و ابدی بودن قرآن و رسالت و خاتمیت حضرت محمد(ص)، به طور صریح و شفاف، سخن گفته بود... قسمتی از آن که در جلد اول کتاب محمد، خاتم پیامبران درج شده است، دیدگاه دکتر شریعتی درباره پیامبر اکرم و اسلام را به خوبی نشان می دهد. با این بیان صریح و مکتوب - که زیر نظر شهید مطهری هم چاپ شده است -، هر گونه شبهه ای درباره اتهام مورد نظر برطرف می شود.

○ کتاب محمد خاتم پیامبران، تألیف کیست؟

● این کتاب در دو جلد، زیر نظر و بکوشش استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری، تنظیم و در سال ۱۳۴۷ ش و حسینیه ارشاد، با همکاری شرکت سهامی انتشار، آن را چاپ و توزیع کرد که با استقبال گسترده ای نیز همراه بود.

در واقع این کتاب، مجموعه مقالاتی از اساتید و فرهیختگان آن دوران است که به درخواست شهید مطهری، هریک به نوشتن بخشی از مباحث مربوط به پیامبر اکرم پرداخته‌اند و اتفاقاً از دکتر شریعتی هم دو مقاله تحقیقی در این کتاب، آمده است با عناوین: «سیمای محمد» و: «از هجرت تا وفات».

از دیگر نویسندگان این کتاب دو جلدی، استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر سید حسین نصر، علامه محمدتقی جعفری، آیه‌الله حسین نوری، دکتر عبدالحسین زرین کوب، سید غلامرضا سعیدی، شهید دکتر محمد جواد باهنر، آیه‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، دکتر عطاءالله شهاب پور، آیه‌الله سیدمرتضی شبستری، مجتبی مینوی، آیه‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، استاد محمدتقی شریعتی، شهید مطهری، این جانب و برخی اساتید دیگر بودند.

دکتر شریعتی درباره پیامبر اکرم چه نوشته بود؟

دکتر شریعتی، در آن کتاب نوشته است:

... چنین است سیمای مذهبی که رسالت رهبری انسان را برای همیشه بر دوش گرفته است و از این است که جامعه خاتمیت بر اندام مذهبی برانزده است که خدایش، هم سیمای یهود را دارد و هم سیمای تئوس را، و کتابش هم حکمت تورات را دارد و هم مواظظ انجیل را، و پیامبرش، هم مغز موسی (ع) را و هم قلب عیسی (ع) را، و پروردگانش، هم سیمای پارتیزانانی را دارند که زندگی را جز نبرد به خاطر



آزادی و مردم و زندگی نمی‌دانند و آن را تنها و تنها «عقیده و مبارزه» می‌خوانند، و هم سیمای سقراط را و هم سیمای بودا را و محمد، خود در دو خط زیبا و صریح، تصویر آنان را رسم کرده است که: پارسایان شب‌اند و شیران روز. رزمندگان بی‌هراس و شیفته رزمگاه، و عاشقان سوخته خلوت محراب! بدین‌گونه است که تنها محمد و رسالت چند بعدی و «دو جهت» اش شایستگی آن را دارد که آرزوی بزرگ انسان امروز را تحقق بخشد. تجربه تلخی که از سرنوشت تمدن‌های تاریخ به دست آورده‌ایم، نوسان دائمی جامعه‌ها میان دنیا و آخرت، معنویت و مادیت، فردیت و جمعیت، جسم و روح، عظمت اخلاق و قدرت زندگی، غنای فرهنگ و کمال تمدن و احساس و عقل، علم و دین، لذت و تقوا، زیبایی و خیر و بالاخره واقعیت و حقیقت، رئالیسم و ایده‌آلیسم است که همواره بشریت را بیمار و معیوب داشته و از محرومیت و انحراف، رنجور ساخته است.

و اکنون نیز بیش از همیشه در طول حیات درازش بر روی زمین، از چنین بیماری‌ای رنج می‌برد، به گونه‌ای که بدینی تلخ و یأس شوم فلسفی، روح و اندیشه قرن ما را تباه ساخته و مذهب عام روشنفکران امروز جهان شده است، تا آن جا که منحنی جنون و انتحار، هماهنگ با فرهنگ و مدنیت بزرگ، انسان امروز به شتاب، صعود می‌کند و آینده او را هولناک و پریشان و رقت‌بار ساخته است.

انسان امروز که این تجربه بزرگ را از تاریخ آموخته است و بیماری و نقص تمدن امروز جهان را خوب می‌شناسد در آرزوی آن است که روحش با دو بال عقل و احساس پرواز کند، با عقل سقراط، بیندیشد و با دل مسیح، عشق بورزد، همچون بوعلی، «بداند» و همچون بوسعید، «بیند». (۱) و جامعه‌ای را پی بریزد که نه محرومیت هند را از مدنیت بزرگ و درخشان اروپا داشته باشد، و نه محرومیت اروپا را از معنویت عمیق و شگفت هند؛ جامعه‌ای اندامش تمدن و روحش مذهب... از میان خدایان جز «الله»، و از پیامبران جز «محمد»، و از کتاب‌ها جز «قرآن»، و از شهرها جز «مدینه»، و از مکتب‌ها جز «مسجد»، و از پیشوایان جز «علی». کدام مرد و مکتبی است که چنین انسانی بسازد؟!... (۲)

به هر حال به نظر من، مرحوم علامه عسکری پس از مطالعه این نمونه‌ها از آثار دکتر، در چگونگی برخورد خود با دکتر شریعتی تجدید نظر کرد و به نقد منطقی و معتدل پرداخت و البته باید گفت که انتقاد از

۱. تعریضی به یکی از داستان‌های معروف اسرار التوحید که بر اساس آن، بین ابوعلی سینا (دانشمند بزرگ آن روزگار) و شیخ ابوسعید ابوالخیر (عارف بزرگ آن زمان)، ملاقات و گفتگویی در گرفته که چند روز به طول انجامیده است. پس از این دیدار، از هر یک از آنها درباره دیگری سؤال می‌شود. بوعلی می‌گوید: «آنچه من می‌دانم، ابوسعید می‌بیند!» و شیخ ابوسعید می‌گوید: آنچه من می‌بینم، بوعلی داند!»  
 ۲. از مقاله دکتر شریعتی: محمد خاتم پیامبران، ج اول، ص ۴۷۲، چاپ حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷.



اندیشه‌ها و آثار دکتر، خواست خود وی بود که من قبلاً به آن اشاره کردم؛ ولی متأسفانه این نوع برخوردهای تند توسط بعضی از علمای سنتی در بین نسل جوان مسلمان که گرایش ویژه‌ای به اسلام پیدا کرده بودند، آثار منفی بسیاری داشت....

○ به نظر شما عامل اصلی پیدایش این قبیل اختلافات و حمله‌ها بر ضدّ دکتر شریعتی یا افرادی امثال او، چه بود؟

● ببینید! اصولاً و در طول تاریخ، همیشه اختلاف نظر بین علما و اندیشمندان سنتی و روشنفکران دینی وجود داشته و هنوز هم دارد. شما در یک قرن و نیم اخیر و از زمان آغاز حرکت اصلاحی - انقلابی سید جمال الدین حسینی - اسد آبادی - تا امروز، اگر تاریخ را بررسی کنید، شاهد چنین برخوردهایی خواهید بود.

در مورد خود سید جمال الدین اسد آبادی، ببینید چه برخوردهایی از طرف بعضی از علمای سنتی، روشنفکران دین‌گریز (سکولار) و حاکمان زر و زور و تزویر به وجود آمد؟ اتهاماتی که به سید بسته‌اند، شاید در تاریخ، بی‌سابقه باشد. از فراماسون و جاسوس روس و انگلیس بودن تا بابی و زندیق بودن... و نماز نخواندن و ختنه‌نشدن! و عدم التزام به مبانی دینی و ده‌ها تهمت دیگر....

نمونه‌های دیگری نیز در تاریخ معاصر داریم که از آنها می‌گذرم، اما در مورد دکتر شریعتی، چون هم‌زمان با آغاز نهضت اسلامی ایران و حرکت روحانیت به رهبری امام خمینی (رحمة الله علیه) بود، دشمنان خارجی شناخته شده اسلام و عناصر داخلی آن - که در درون حاکمیت رژیم شاه رخنه کرده بودند -، برای جلوگیری از آگاهی و حرکت

توده‌های مردم، به ایجاد اختلاف و گسترش تضادهای درونی بین مذهبی‌ها پرداختند.

طبق اسناد منتشر شده، در مسئله حسینیه ارشاد و دکتر شریعتی یا مسئله کتاب شهید جاوید مرحوم صالحی نجف آبادی، ساواک نقش فعالی داشته و توسط ایادی و مأموران خود در تحریک نحله‌های مذهبی و حوزه‌های علمیه می‌کوشیده و متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شده بود و مدت‌ها فرصت و وقت علمای مبارز و مردم مسلمان ایران را به این قبیل امور، مشغول کرده بود.

و البته درباره این‌گونه مسائل، روش امام خمینی کاملاً آگاهانه و مدبرانه بود... نه تنها با عدم دخالت در آن، بلکه با نهدی افراد و علاقه‌مندان به خود، موجب دوری از این‌گونه اختلافات و آشکار شدن ضرورت پرداختن به اصل مبارزه با رژیم شاه بود...

متأسفانه بعضی از عناصر فرصت‌طلب در حسینیه ارشاد، حتی شهید مطهری را از آن مؤسسه که خود ایشان تأسیس کرده بود، کنار گذاشتند و خود را صاحب اختیار و همه‌کاره امور حسینیه قلمداد کردند... و ناگهان موضوع «اسلام منهای روحانیت» را مطرح کردند که بی‌تردید نقشه‌ای شیطانی و حساب شده بود و موجب حساسیت بیشتر و افزون‌تر روحانیت و حوزه‌های علمیه گردید و چون چنین قلمداد می‌شد که این شعار، مربوط به دکتر شریعتی است، لذا مخالفت‌ها شدت یافت... در حالی که وی نه تنها در این طرح و توطئه، هرگز نقشی نداشت؛ بلکه خود را مدافع سرسخت روحانیت مبارز می‌دانست و آنها را تنها تکیه‌گاه مردم معرّفی می‌کرد که در آثارش هم کاملاً به این نکته تصریح کرده است.



من باز این گفته‌ها و نوشته‌ها را در همان دوران، جمع‌آوری کرده و در رساله مستقلی<sup>(۱)</sup> چاپ و منتشر کردم که در واقع، روشنگر حقیقت بود و اتهام دشمنی دکتر شریعتی با روحانیت را تقریباً منتفی ساخت و معلوم شد که تز «اسلام منهای روحانیت» - که امروزه هم متأسفانه بعضی‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، در عمل به دنبال تحقق آن هستند - در اصل مربوط به دکتر شریعتی نیست؛ بلکه ناشی از اندیشه باطل کسانی است که در حسینیه ارشاد لانه کرده بودند!

○ واکنش امام موسی صدر در برابر نامه عتاب‌آلود علامه

عسکری چه بود؟

● امام موسی صدر، اصولاً اهل منطق و بحث و گفتگو بود و هرگز در فکر هجمه و واکنش منفی نشان دادن در هیچ موردی نبود، بلکه در هر مسئله‌ای سعی می‌کرد که با متانت و احترام و ادب با مخالفان (و حتی دشمنان خود در لبنان که با او مخالفت می‌کردند) برخورد کند و با بحث و گفتگو مسائل را حل کند.

در مورد علامه عسکری، ایشان، آن طور که خود در دیداری بر من نقل کرد، توسط فرستاده محترمی، توضیح داده بود که شما از شرایطی که من در آن به سر می‌برم، اطلاع ندارید... من در محیطی هستم که طوایف گوناگونی در آن زندگی می‌کنند و جز با منطق، نباید با آنها سخن گفت و

۱. این کتابچه با عنوان: اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، به ضمیمه روحانیت یا علمای اسلامی، در چهل صفحه، با مقدمه‌ای از این جانب، ربیع‌الاول ۱۳۹۹ و در یکصد هزار نسخه در قم به وسیله نشر نذیر، منتشر گردید.

بسیاری اوقات، هنوز هم نمی‌توان به تفاهم و نتیجه مثبت رسید...  
 امام موسی صدر در مورد دکتر شریعتی هم توضیح داده بود که: من هرگز اتهام انکار خاتمیت پیامبر اکرم توسط وی را نمی‌پذیرم؛ چون تقریباً اکثر آثار او را خوانده‌ام. بنا بر این برپایی مجلس برای بزرگداشت وی یا کسانی که شما به طور کلی به آنها اشاره کرده‌اید، در جهت ایجاد وحدت بین امت اسلامی و تقریب بین ادیان و مذاهب، و نزدیک کردن نسل جوان شیعه با روحانیون است... و اگر کسی، کمی از ما دور شده، باید به سراغ او برویم و او را به طرف خود برگردانیم، نه آن‌که با هجمه و حمله و انتقاد تند و غیرعلمی، او را برنجانیم و به سوی مخالفان سوق دهیم.

بنا بر این، اصولاً برگزاری مراسم بزرگداشت یا تشییع جنازه دکتر شریعتی در سوریه، مخالفت با علامه عسکری نبود؛ بلکه مخالفت با دشمن و مقاومت در مقابل توطئه رژیم شاه بود که می‌کوشید جنازه دکتر شریعتی را به ایران بیاورد و با تجلیل از وی، او را به خود منسوب بدارد. رژیم شاه، این امر را با تجلیل از وی در روزنامه‌ها آغاز کرده بود که با اقدام امام موسی صدر و برخی دوستان دیگر - مانند شهید دکتر مفتاح - در به خاکسپاری دکتر شریعتی، این توطئه خنثی شد.

○ اصولاً اختلاف میان علامه عسکری و دکتر شریعتی بر سر

چه بود؟ چرا و از کجا آغاز شد؟

● اختلاف، در واقع، ناشی از دو نوع تفکری بود که بین علمای سنتی

و روشنفکران دینی وجود داشت و این البته در میان دو نسل، امری





طبیعی است، به شرط آن که از حدّ معقول و معمول در بحث علمی و منطقی فراتر نرود و به تکفیر و تفسیق، ختم نشود.

دکتر شریعتی، مسائلی را در سخنرانی‌ها و آثار خود مطرح می‌کرد که در مواردی، مورد پسند بعضی از علمای محترم سنتی قرار نگرفت؛ ولی متأسفانه پاسخ‌ها با تکفیر و تفسیق، همراه شد. این بود که دامنهٔ اختلافات، گسترش یافت و البته رژیم پهلوی هم برای بقای خود به آنها دامن می‌زد.

نسل جوان و دانشگاهی به دکتر شریعتی نزدیک شده، از روحانیت دور می‌شدند و رژیم طاغوت هم با استفاده از سوء مدیریت حسینیه ارشاد و شرایطی که توسط برخی عناصر مشکوک به وجود آمده بود، در نهایت، این پایگاه مبارزاتی را تعطیل کرد.

○ آن زمان شایع شد که یکی از دلایل تعطیلی سخنرانی‌های حسینیه ارشاد، انتقادهای دکتر شریعتی از علامه عسکری و آیه‌الله خوانساری بوده؟ آیا این شایعه صحّت داشت؟

○ این شایعه مطلقاً صحّت نداشت. من شاید در اغلب سخنرانی‌های عمومی دکتر شریعتی در حسینیهٔ ارشاد، شرکت داشتم. او هرگز به هیچ یک از علمای معاصر، مانند آیه‌الله خوانساری یا علامه عسکری، اهانت نکرد. البته در موردی به نظرم علامه عسکری را هوادار تشیع صفوی نامید؛ ولی در کل باید گفت که دکتر شریعتی، اگر انتقادی از نهاد روحانیت می‌کرد، مقصود او، همان‌طور که تصریح داشت، روحانیونی بود که از «روحانیت» فقط عنوان آن را داشتند و در واقع «روحانیت تکسّبی» داشتند و به فکر توده‌های مردم و راه‌رهای فکری - مادی و

معنوی آنها نبودند و فقط به ظواهر (و مثلاً به مسائل طهارت و نجاست) می پرداختند.

تعطیلی حسینیه ارشاد، نتیجه توطئه‌های عناصر رژیم با همکاری عملی بعضی از عناصر وابسته در اجرای این توطئه بود که من در اوایل انقلاب در تحلیلی مشروح، در روزنامه «اطلاعات» با عنوان: «چه کسانی حسینیه ارشاد را به تعطیلی کشاندند؟» آن را توضیح داده‌ام.

○ گویا اختلاف علامه عسکری و دکتر شریعتی به جایی رسید که اعلامیه‌ای در چهار صفحه علیه علامه عسکری در تهران، منتشر گردید و سپس به عربی هم ترجمه و توزیع گردید که در آن، علامه عسکری به شدت مورد حمله قرار گرفته بود و حتی او را از وابستگان به رژیم پهلوی معرفی کرده بود. آیا این اعلامیه از طرف دوستان و هواداران دکتر شریعتی، منتشر شد؟

● این اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های اختلاف برانگیز دیگر، در آن دوران، نوعاً از سوی ساواک یا توسط قلم به دستان مزدور نوشته می‌شد و دایره وسیع توزیع آنها نشان می‌داد که کار یک گروه کوچک یا چند طلبه مخالف و یا دانشجوی هوادار دکتر شریعتی نیست.

ساواک در راستای اهداف خود، به هر کاری دست می‌زد. متأسفانه در محافل ما (حوزه‌ها) چنین برداشت می‌شد که این کارها به وسیله هواداران دکتر شریعتی و حتی دست اندر کاران خود حسینیه ارشاد، انجام می‌پذیرد که البته چنین نبود و اسناد به جای مانده از ساواک، نشان می‌دهد که این کارها اغلب از سوی ایادی رژیم شاه انجام می‌گرفته است.



○ علامه عسکری و دکتر شریعتی، هر دو از اندیشمندان شیعه هستند و اعتقادات محکمی در این باره دارند و کتاب‌هایی نیز در این زمینه نوشته‌اند. چرا آنها با هم اختلاف داشتند؟

● من اشاره کردم که اختلاف نظر در همه جا و حتی بین خود علمای سنتی هم وجود دارد. این که هر دو بزرگوار شیعه بودند، دلیل نمی‌شود که اختلاف نظر نداشته باشند. البته مطمئناً اگر زمینه‌ای مثبت برای گفتگوی مستقیم بین این دو دسته و گروه فراهم می‌شد، هرگز اختلافات فکری به اتهام‌زنی علیه علامه عسکری یا دکتر شریعتی منجر نمی‌شد. اما متأسفانه سوء تفاهماتی توسط دشمن ایجاد می‌شد و بعد با کمک ایادی آنها بدان دامن زده می‌شد. آنها با ترفندهای مختلف از پیدایش زمینه‌های رفع اختلاف، جلوگیری می‌کردند و در نتیجه، کار به آن جایی رسید که همه می‌دانیم. در این زمینه بیانات و تحلیل آیه‌الله خامنه‌ای بسیار عمیق و دقیق است و حق مطلب را ادا کرده‌اند.

○ به اختلاف فکری موجود بین خود علمای سنتی اشاره

کردید. آیا می‌توانید به یکی دو نمونه اشاره کنید؟

● دامنه این بحث، بسیار زیاد است و شاید بتوان درباره «شذوذات!» مربوط، چندین جلد کتاب مستند نوشت، اما به قول شما می‌توان به یکی دو نمونه اشاره کرد.

یکی از علمای معروف نجف، - مرحوم حاجی نوری - برخلاف نظریه اکثر قریب به اتفاق علما و فقها و مفسران شیعه، با استناد به چند روایت ضعیف و غیرمستند - که در کتب شیعه و اهل سنت، هر دو موجود

است - معتقد به «تحریف قرآن» شد و متأسفانه در این زمینه، وقت خود را هدر داد و کتابی به نام **فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب** نوشت و در نجف، چاپ و منتشر ساخت که متأسفانه تا امروز هم موجب وهن شیعه و تشیع شده است و دشمنان و بویژه علمای وهابی وابسته به آل سعود، با استناد به این کتاب، همواره شیعه را مورد هجمه قرار داده و می دهند و هرگونه تکذیب و اظهار نظر بزرگانی چون آیه الله سید ابوالقاسم خویی (در تفسیر البیان)، استاد علامه آیه الله سید محمد حسین طباطبایی (در تفسیر المیزان)، علامه سید مرتضی عسکری (در القرآن الکریم و روایات المدرستین) و دیگران را ناشی از «تقیّه» کردن آنها می دانند و در واقع، همچنان به ایجاد اختلاف، دامن می زنند و یا با تجویز سب و لعن بزرگان اهل سنت، موجب کشتار جمعی شیعیان در کشورهای چون عراق، افغانستان، پاکستان و... می شوند. بی تردید، اگر این سب و لعن مقدسات اهل سنت - که به فتوای آیه الله خامنه ای در سخنرانی سال ۱۳۸۸ در کردستان، حرام است -،<sup>(۱)</sup> مرسوم نبود، امروز شیعیان برخی مناطق جهان در مراسم لیالی قدر در مساجد خود و یا در مراسم روز قدس، قتل عام نمی شدند.<sup>(۲)</sup>

۱. فتوای اخیر ایشان و برخی علما و مراجع دیگر در مورد «حرمت اهانت به مقدّسات اهل سنت و همسران پیامبر اکرم» - که بازتاب شایان توجه و چشمگیر بین المللی داشت و بویژه، استقبال بی نظیر علمای اهل سنت را در پی داشت - در واقع، فتوایی تاریخی و ماندگار است...

۲. از آرا و نظریات مترقی و ارزشمند مرحوم علامه عسکری - که با واقع بینی و بر پایه تفکرات عمیق ایشان و شناخت توطئه های دشمنان اسلام و شیعه شکل گرفته بود و گام بلندی در جهت وحدت مسلمانان و تقریب عملی مذاهب اسلامی محسوب ←



یا یکی از فقهای معاصر، دانش نامه‌ای فقهی به نام تجدید الدواریس فی تحديد المدارس در حدود بیست جلد، در سال ۱۳۸۳ ق. در چاپ‌خانه علمیه قم چاپ و منتشر کرد (روی جلد کتاب، آمده است: تألیف الفقیه النبیه المحقق المدقق سماحة الحجّة، آية الله محمد علی المعزّی الدزفولی) و اتفاقاً یک دوره از این اثر را مرحوم آية الله شهیدی قزوینی (داماد مرحوم آية الله حجّت) به این جانب اهدا کرد. در آخر یکی از مجلدات این کتاب فقهی، رساله مستقلی نوشته ایشان که یکی از فقهای معروف است، با عنوان «رسالة فی سهو النبی» درج شده که متأسفانه مؤلف، در آن به تصوّر خود، در صدد اثبات حقیقتی!! تاریخی است که همانا «سهو کردن» پیامبر اکرم (ص) باشد!

خوب می‌دانیم که نظر جمهور علما و فقهای شیعه برخلاف این نظریه است؛ ولی این عالم محترم در کتاب فقهی خود، لابد قریباً الی الله، آن رساله را بادست خط خود، چاپ کرده است. حالا من از شما می‌پرسم که اگر دکتر علی شریعتی یا هر شخص دیگری در غیر سلک روحانیت، قائل به تحریف قرآن می‌شد و یا به فرضیه غلط سهو کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می‌کرد، چه غوغایی برپا می‌شد؟

→ می‌گردید. به مخالفت با هرگونه سب و لعن شخصیت‌های تاریخی اسلام بود. علامه عسکری بر اساس منابع معتبر تاریخی ثابت کرد که پایه ریزی این عمل در زمان معاویه انجام گرفته بود که طی نامه‌ای به کارگزاران دولتی، به سب امام علی (ع) بر منابر، فرمان داده بود. این مخالفت و نظریه ایشان که با بررسی دقیق گفتار و رفتار ائمه علیهم السلام معتقد بود لعن و نفرین آشکار با سیره پیامبر اکرم و معصومین علیهم السلام مغایر است و باید از آن خودداری کرد. مرحوم علامه عسکری به دلیل این اظهار عقیده و آنچه بدانها اشاره شد، مورد هجمه برخی از حوزویان! قرار گرفتند. ویراستار.

البته این نوع سکوت، مماشات و دوگانگی در داوری و برخورد، نشان‌دهنده آن است که بعضی از آقایان علمای سنتی، اختلاف نظرها را در بین خود - ولو در مسائل مهم و حیاتی باشد - نادیده می‌گیرند؛ اما اگر روشنفکری، شطر کلمه‌ای در این بر زبان آورد، تکفیر می‌شود.

اتفاقاً من در همان زمان، هر دو مسئله را به طور کتبی از استاد بزرگوارم علامه سید محمد حسین طباطبایی پرسیدم و پاسخ‌های معظم‌له را هم چاپ کردم که در این جا برای استفاده خوانندگان محترم، متن سؤال دوم و سوم و پاسخ استاد را نقل می‌کنم:...

«سؤال دوم: نظریه حضرت عالی در مورد عدم تحریف قرآن چیست؟ و با توجه به این که یکی از علمای شیعه در گذشته کتابی درباره تحریف قرآن نوشته و آن را در نجف چاپ کرده است، اولاً در برابر مخالفان چه بگوییم؟ و ثانیاً روایات منقول در این زمینه را چگونه ارزیابی کنیم؟

جواب: اخبار معدود و محدودی از طرق عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان) در تحریف قرآن کریم، وارد شده است و جمعی از اهل روایت نیز به آنها اعتماد کرده‌اند؛ ولی حجیت این روایات، مستلزم عدم حجیت و سقوط آنهاست، زیرا حجیت این روایات، متوقف به امامت و حجیت قول ائمه است که این روایات، از ایشان منقول است و امامت و حجیت قول ایشان، متوقف به نبوت و حجیت قول نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که با نصوص آن حضرت، امامت و حجیت قول ائمه، ثابت می‌شود و نبوت و



حجّیت قول نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، متوقّف به حجّیت ظواهر آیات قرآنی است که دلیل نبوّت و حجّیت قول نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشند و بدیهی است که بر فرض تحریف قرآن (به معنای زیاده یا نقیصه یا تغییر لفظ یک جمله و حتّی یک کلمه در تمام قرآن)، ظهور همه قرآن از حجّیت می‌افتد و در نتیجه، نبوّت و حجّیت قول نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم دلیلی نخواهد داشت و لازمه آن، سقوط حجّیت قول امام و لازمه آن، سقوط حجّیت اخبار، خواهد بود. پس لازمه حجّیت این اخبار، عدم حجّیت آنهاست.

سؤال سوم: یکی از علمای معاصر، کاری را که گویا مرحوم شیخ صدوق می‌خواسته انجام دهد، انجام داده است و به تألیف رساله‌ای در «سهو النبوی» پرداخته که متأسفانه در آخر یکی از تألیفات ایشان، آن هم با دست خط خودشان (!) چاپ شده است. اصولاً نظر شما راجع به این موضوع چیست؟ بعلاوه، مطرح ساختن این قبیل مسائل، چه ضرورتی دارد؟

جواب: بدیهی است که فعل نبی، مانند قولش از مصادیق تبلیغ است و سهو نیز از مصادیق خطاست. پس سهو نبی در اقوال یا افعال و اعمال، خطا در تبلیغ می‌باشد و جواز خطا در تبلیغ معارف و احکام الهی، مستلزم امکان عدم تمامیت حجّت خدایی است و لازمه آن، سقوط کتاب و سنّت از حجّیت است؛ زیرا بنا بر این فرض، هر بیانی که از ناحیه نبی برسد، امکان سهو و عدم انطباق با واقع را دارد<sup>(۱)</sup>.

۱. برای مزید اطلاع، ر.ک به کتاب: بررسی‌های اسلامی، ج ۲، ص ۲۵۲، از علامه طباطبایی که به کوشش این‌جانب اخیراً به وسیله انتشارات بوستان کتاب، در قم، تجدید چاپ شده است.

البته این پاسخ‌های منطقی و علمی مرحوم استاد علامه طباطبایی، روشنگر حقیقت در مسئله «تحریف قرآن»<sup>\*</sup> و «سهو النبی» است...  
 ...ظاهراً بحث و گفتگو، طولانی شد؛ ولی به هر حال، امیدوارم که به حقایقی از تاریخ معاصر ایران، اشارتی شده باشد.<sup>(۱)</sup>

\*. شایان ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وهابیان برای جلوگیری از نفوذ آن، به طور گسترده و با تألیفات متعدد و تبلیغات فراوان، سعی داشتند نظریه نادرست میرزا حسین نوری را نظر عموم شیعه معرفی کنند. لذا علامه عسکری کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» را در سه جلد منتشر کرد. ایشان اعتقاد به تحریف ناپذیری قرآن را مورد اتفاق شیعه و اهل سنت، هر دو دانسته و اعتقاد به تحریف قرآن را مورد ادعای تعداد معدودی از هر دو فرقه اسلامی معرفی کرده و در جلد سوم کتاب، روایات متعددی را که حاجی نوری در تأیید تحریف قرآن آورده، یک به یک بررسی کرده و رد نموده است. ویراستار.  
 ۱. متن این بخش از گفتگو، نخست در مجله هفتگی «پنجره»، شماره ۵۹، شهریور ۱۳۸۹ در تهران منتشر شده است.



۳

**همراهی علامه عسکری  
با  
نهضت اسلامی ایران**



## اشاره

روز چهاردهم مهر ۱۳۸۷، در ایام مصادف با اولین سالگرد رحلت علامه سید مرتضی عسکری، همایشی بین‌المللی برای تجلیل از این عالم بزرگ در تالار فردوسی دانشگاه تهران، برگزار شد. در این همایش که صدها نفر از عالمان و اندیشمندان و دست‌داران فرهنگ اسلامی از داخل و خارج کشور شرکت داشتند، به زبان‌های فارسی و عربی، سخنرانی‌های متعددی ارائه شد و آثار و خدمات مرحوم علامه عسکری، تبیین و بازگو گردید.

در این مراسم، سخنرانان طی نطق خود، از همت والای علامه عسکری در تألیف کتاب‌های بنیادی و ارزشمند، تأسیس مراکز علمی - فرهنگی و مبارزات و نیروسازی ایشان، و همچنین از اقدامات عملی وی برای ایجاد تشکیلات سیاسی و مبارزاتی و... سخن گفتند.

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی دکتر علی لاریجانی هم یکی از سخنرانان بود که ضمن اشاره به تحقیقات و تألیفات سرنوشت‌ساز علامه عسکری، وی را یکی از پیشگامان تأسیس احزاب اسلامی و تشکلهای مبارزاتی برشمرد و اشاره کرد که اگر عراق امروز توانسته است در دست نیروهای اصیل و مسلمان باقی بماند و امریکا را در این کشور ناکام سازد، از نتایج نیروسازی و تربیت نیروهای سیاسی‌ای است که به دست علامه

عسکری و یاران او در چند دهه گذشته صورت گرفت.

در این همایش، کتابی به نام مرزدار مکتب اهل بیت با عنوان توضیحی: «سیری در احوال و افکار و آثار مرحوم علامه عسکری» بین حاضران، توزیع گردید. این کتاب، تألیف حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمّدباقر ادیبی لاریجانی است و انتشارات «دانشکده اصول الدین» آن را در بیش از ۳۰۰ صفحه منتشر نموده است.

کتاب مورد اشاره، دارای هشت بخش و یک پیوست است. مطالب بخش‌های مختلف کتاب مرزدار مکتب اهل بیت، شامل مطالب زیر درباره علامه عسکری است: زندگی‌نامه، تحصیلات، اندیشه‌ها و نوآوری‌ها، فعالیت‌ها و خدمات، تألیفات، مباحثات و مناظرات، خاطرات و بسیاری مطالب دیگر.

... با توجه به اتهاماتی که در گذشته‌ای نه چندان دور بر ضد علامه عسکری شایع شد و حتی اعلامیه‌ای تند و با امضای «حوزه علمیه قم!» در سال‌های پیشین، علیه معظم له منتشر گردید... و با توجه به این که یکی از عمده‌ترین آن اتهامات، عدم همکاری و همگامی وی با «نهضت اسلامی ایران» و «امام خمینی» بود، بی‌مناسبت ندیدیم که چند سند ارزنده را از کتاب مذکور، حسن ختام این خاطرات قرار دهیم.

### همکاری و همگامی

#### فاجعه کشتار طلاب در مدرسه فیضیه

... حادثه خونین مدرسه فیضیه قم که در روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ هجری شمسی رخ داد، یکی از عوامل مؤثر در به ثمر رسیدن



انقلاب اسلامی در آینده بود. حضرت علامه عسکری، گر چه در آن سال‌ها در ایران نبود و در عراق، در خطّ مقدم دفاع از کیان تشیع قرار داشت؛ اما از حوادث ایران، غافل نبود و در آگاهی دادن به مردم شیعه عراق نسبت به حوادث کشور ایران، کوشش‌های فراوانی کرد. حضرت استاد در این زمینه می‌گوید:

پس از حوادث کشتار مدرسه فیضیه، دستور دادم تا آیه شریفه «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون» را به عنوان شعار بر پارچه‌ها نوشتند و در تمام بغداد، نصب کردند. در بغداد در حسینیه‌ای که نماز می‌خواندم - که در محله شیعیان کراة شرقی بغداد بود -، [به رسم معمول در عراق] سه شب ختم گرفتم و پس از آن برای سفر حج، ابتدا به بیت المقدس و سوریه رفتم و در آن جا قضیه مدرسه فیضیه را مطرح کردم در اردن و مکه نیز با علمای آنها صحبت کرده، حادثه خونین مدرسه فیضیه را بیان کردم.

### ملاقات با امام خمینی (ره) در دوران تبعید

بعد از تبعید امام خمینی به عراق، به محض ورود ایشان به بغداد، با دو نفر از دوستان (شهید حاج عبد الصاحب دُخیل و شهید محمد هادی السبیتی) به دیدار ایشان رفتیم و در کاظمین، عرض خدمت کردیم. اتفاقاً آن روز، کس دیگری نیامده بود. من عرض کردم: چه دستوری می‌فرمایید؟ و چه کمکی از ما برمی‌آید؟ ایشان فرمودند: «قصد ماندن در کاظمین را ندارم و به نجف می‌روم».

البته بعد از این، سه بار دیگر در نجف به ملاقاتشان رفتم (و چون که من در رأس مبارزین سیاسی در عراق قرار داشتم، صلاح نمی‌دیدم خیلی با امام - ره - ارتباط برقرار کنم؛ زیرا احتمال می‌دادم که برای ایشان، مشکل ایجاد کند). شبانه به دیدارشان می‌رفتم. یک بار دربارهٔ اوضاع یکی از شهرهای ایران [یا مرحوم امام] گفتگو کردیم. من از عالم آن شهر (که حالا مرحوم شده) شکایت کردم. امام (ره) هم فرمودند: «بدی اوضاع آن شهر، از همان عالم است. آن شب حاج شیخ نصرالله خلخالی هم بود. بعد از خداحافظی، در صحن حیات منزل امام (ره) دیدم که فقط یک لامپ صد، روشن است. به حاج شیخ نصرالله گفتم: چرا به اوضاع این خانه رسیدگی نمی‌کنید؟ گفت: امام، خودشان قبول نمی‌کنند.

### حمایت از انقلاب اسلامی در ایران

حضرت استاد علامه عسکری، در دفاع از اسلام و تشیع و مبارزه با طاغوتیان، حدود و ثغور جغرافیایی را کنار گذاشته بود و از پرچم و صاحب آن که در دفاع از دین برافراشته شده بود، حمایت می‌کرد. انقلاب اسلامی ایران و حکومت اسلامی در ایران، از آرزوها و اهداف حضرت علامه عسکری بود. لذا از لحظهٔ شروع این نهضت در سال ۱۳۴۲ ش. لحظه‌ای نه در این نهضت و نه در رهبری این قیام (امام خمینی) شک و تردیدی روانداشت و همواره مدافع و حامی این قیام بودند. نامه‌ها و اعلامیه‌های ایشان، بهترین سند و شاهد بر اثبات این مدعاست، که توجه شما را به برخی از این اسناد جلب می‌کنیم:

در سال ۱۳۸۳ ق / ۱۳۴۲ ش. که امام خمینی در مدرسهٔ



فیضیه با سخنرانی خود، چراغ انقلاب را روشن کردند، این جانب در یکی از حسینیه‌های محل شیعیان بغداد (کراة شرقی حسینیه آل مبارکه) امام جماعت بودم و چندین خدمات فرهنگی برای پرورش جوانان داشتم.

اشاره کردم که پس از برخورد و کشتار رژیم پهلوی، سه شب در آن حسینیه برای شهدای فیضیه، مجلس ختم اقامه کردم و در خیابان‌های بغداد، پلاکاردهایی زدیم که روی آن نوشته بود: «و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون».

همچنین از مرحوم آیه الله سید اسماعیل صدر خواستم در حسینیه‌شان (در کاظمین) بعد از ختم ما، مجلس ختم بگذارند. پس از آن به سفر حج مشرف شدم. در مدینه مرحوم حاج سید احمد لواسانی که به نمایندگی از آقایان مراجع در موسم حج می آمدند، به من گفتند: حضرت آیه الله خمینی، نوشته‌ای فرستاده‌اند که از روی آن بنویسیم. آن نوشته را به عربی روز، ترجمه نمودم و گفتم: بفرستید جده. دستگاه تکثیر بخريد و تکثیر کنید و بیاورید مکه، در شب مشعر که حاجیان در مشعر هستند، به ده نفر نخاولی از شیعیان اهل مدینه می دهیم تا شبانه بین حاجیان، پخش کنند.

در آن سفر (سال ۱۳۸۲ ق) در هر ملاقاتی، فاجعه مدرسه فیضیه را بیان می کردم؛ مثلاً در دیدار از «الجامعة الاسلامیة» در مدینه و ملاقات با رهبران حرکت‌های اسلامی که به حج

آمده بودند (مانند: ابو الأعلى مودودی و ابوالحسن ندوی و سران حزب اخوان المسلمین).

در عصر هفتم ذی الحجّه آقای حاج سیّد احمد لواسانی، سراسیمه به ملاقات من آمدند و فرمودند: آقای حاج شیخ محمد صادقی، در خانه خدا، دسته‌ای از آن نشریه را پخش کرده و پلیس، او را دستگیر کرده است.

گفتم: فعلاً تا روز عید نمی‌توانیم کاری بکنیم. از پلیس سعودی سؤال کردم کسی که در خانه خدا خلاف کرده باشد، کجا زندانی می‌شود؟ مکانی را نشان دادند. نزدیک خانه خدا بود. فضای زندان، قریب به چهار متر در ده متر بود. پشت میله‌های آهنی بلند، آقای حاج شیخ محمد صادقی را دیدم که ایستاده و میله‌ها را در دست داشت.

گفتم: این چه کاری بود کردید؟!

گفت: شد! حالا می‌ترسم مرا به حج نبرند!

گفتم: نترس. تو را به حج خواهند برد. به آقای لواسانی گفتم: شما صبح روز عید قربان، علمای ایرانی را جمع کنید و ما هم علمای عراق را خبر می‌کنیم. با هم نزد وزیر حج سعودی می‌رویم و از او، آزادی آقای صادقی را می‌خواهیم.

از بعثه آیه الله حکیم (ره) که توسط آقا زاده ایشان سیّد مهدی حکیم و عموزاده‌شان سیّد هادی حکیم اداره می‌شد، خواستم که علمای عراق را بیاورند.

روز عید، این‌جانب با علمای عراق که در میانشان آقای سیّد





مهدی حکیم، آیه‌الله زاده حکیم بود و آقای لواسانی با علمای ایران، مجتمعاً به عنوان تبریک عید به ملاقات وزیر حج و اوقاف رفتیم و آزادی آقای صادقی را خواستیم. در پاسخ گفت: نظر دادن در این باره، از وظیفه کاری من بالاتر است. بروید ولیعهد را ببینید!

در آن زمان، ملک فیصل، ولیعهد بود. ما به سمت خیمه فیصل (ولیعهد) رفتیم. خیمه سلطنتی بزرگی بود. یک سمت علمای ایرانی روی صندلی نشستند و سمت دیگر، علمای عراقی. این جانب و سید مهدی حکیم (که هنوز در لباس احرام بود) بر صندلی‌های دو طرف فیصل نشستیم.

پس از تبریک عید به فیصل، از خدماتی که دولت سعودی برای رفاه حاجیان انجام داده بود، تقدیر و تشکر کردم. پس از آن گفتم: خداوند درباره منافع حج می‌فرماید: ﴿لِشَّهْدَائِهِمْ مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ و گفتم: در این سفر، ﴿لِشَّهْدَائِهِمْ مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ را مشاهده کردم. مسلمانان که گرفتار ظلم حکومت‌های خودشان هستند، برای مسلمانان دیگری که به حج مشرف می‌شوند، درد دل می‌کنند و من دیدم یک یمنی بالای منبری ایستاده بود و از جمال عبدالناصر، فریاد استغاثه سر داده بود.<sup>(۱)</sup> فیصل گفت: «یا مسلمون أنتم موخوش أو ادم لاتشتکوا من حکومت بلادکم. أنتم ماتعملون بالاسلام!» ﴿ان

۱. در آن زمان، جمال عبد الناصر، به یمن لشکرکشی کرده بود.

الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»<sup>(۱)</sup>.  
 گفتم: «صح اِنَّا کنا موخوش اُوادم ما نعمل بالاسلام وکان بیننا  
 و بین حکومت بلادنا صفاً لکن عندما اُردنا اُن نغیر ما بأنفسنا  
 و نعمل بالاسلام، وقع الخلاف بیننا و بین حکومت بلادنا»<sup>(۲)</sup>.  
 پس از مذاکرات ما و در نتیجه این گفتگوها، آقای صادقی  
 آزاد شد.

### چند سند منتشر نشده در پشتیبانی علامه عسکری از انقلاب اسلامی و نهضت امام خمینی (ره)

سند یکم: تلگراف علمای عراق در استنکار و تقبیح زندانی کردن امام  
 خمینی (ره)

در زمانی که حکومت طاغوت، در ایران، امام خمینی و برخی دیگر  
 از علما را دستگیر و زندانی کرده بود، این جانب با علمای کاظمین  
 جلسه‌ای ترتیب دادم و سرانجام تلگرافی را نوشتم و آقایان، امضا کردند  
 و به امام در زندان تهران، تلگراف نمودم.  
 هدف از این تلگراف، آن بود که دولت طاغوت، درک کند که ایشان،  
 تنها در ایران مرجع تقلید نیستند و مسلمانان جهان، کار زشت آنها را

۱. «شما مسلمان‌ها آدم‌های خوبی نیستید! از حکومت‌های خود، شکایت نکنید. شما  
 به اسلام، عمل نمی‌کنید و خدا، وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد [و اصلاح  
 نمی‌کند]، مگر آن که خود را تغییر دهند».  
 ۲. «گفتم: حرف جناب عالی صحیح است و البته ما و حکومت‌هایمان در یک صف  
 بودیم؛ ولی هنگامی که خواستیم خود را تغییر دهیم و به اسلام، عمل کنیم، بین ما و  
 حکومت‌ها اختلاف ایجاد شد».



استنکار می نمایند! (۱)

سند دوم: تلگراف به مجلس شورای ترکیه

زمانی که امام را به کشور ترکیه تبعید کردند، به اتفاق آقایان اساتید و طلاب مدرسه مرحوم آیه الله بروجردی در نجف اشرف، تلگرافی را تهیه کردیم و خودم آن را به مجلس شورای ترکیه فرستادم.

متن آن نامه چنین بود:

آنکارا - مقام منبع رئیس مجلس شورای ملی

با تقدیم مراتب احترام، همان طور که می دانید مفتی شیعه و زعیم دین حضرت آیه الله آقای خمینی در خاک ترکیه، بازداشت شده اند و معلوم است که بازداشت معظم له در ترکیه، در اثر پیمانی است که دولت ایران با دولت ترکیه بسته است.

هیئت علمیه نجف، چون دولت معظم ترکیه را قانونی می داند، لذا سؤال می کند: مگر آیه الله آقای خمینی بر خلاف مصالح دولت ترکیه اقدامی کرده اند که بایستی تا این حد در دولت همجوار ما ترکیه، محدود و غیر آزاد باشند، تا آن جا که نگذارد کسی ایشان را ببیند! و همواره سعی کند که اصل بازداشت ایشان را مخفی نماید؟ و یا مگر دولت ترکیه، قوه

۱. متن تلگراف چنین بود:

طهران: زندان. حضرت آیه الله مجاهد خمینی - مد ظله - ملت مسلمان، بازداشت حضرت آیه الله و سایر علما و وعاظ را هتک به ساحت دین اسلام دانسته، شدیداً استنکار می نمایند و آسایش همراه با برآمدن مطالب حقه آن ذوات مقدسه را خواهانند.

اسماعیل صدر - محمد طاهر الحیدری الحسنی - الراجی عفو ربّه علی نقی الحیدری - محمد حسن آل یس - علی الروحانی - مرتضی العسکری.

مجریه ایران است که تا این اندازه مأمورین دولت ایران در آن کشور مؤثر و نافذ باشند؟!

بازداشت آیه الله خمینی در ترکیه، مشهور شده است. مسلمانان جهان می دانند که ایشان، میهمان دولت ترکیه شده اند. شما نباید راضی شوید که با میهمان، این گونه رفتار بنمایند، آن هم چه میهمانی که مرجع عالی قدر مسلمانان هستند!

اکنون تمام ملت ایران از دولت ایران در اثر این عمل سخت ناراضی اند و برای شما خوب نیست که از دولت معظم ترکیه هم برنجند. در خاتمه هیأت علمی نجف، انتظار دارند که نمایندگان محترم کشور ترکیه، واسطه اصلاح شده و سبب آزادی حضرت آیه الله العظمی خمینی، این شخصیت بزرگ جهانی گردند.

۱۹۶۵/۲/۵ مطابق با سوم شوال ۱۳۸۴ (مطابق با

۱۳۴۳/۱۱/۱۶) نجف اشرف - مدرسه حضرت آیه الله العظمی

بروجردی

\*\*\*

سند سوم: تلگراف به رئیس جمهوری ترکیه

زمانی که دولت طاغوت، حضرت امام خمینی را به ترکیه تبعید کرد، تلگرافی را به رئیس جمهوری ترکیه مخابره نمودم، این تلگراف به عنوان علمای اعلام و حجج اسلام بغداد و کاظمین به رئیس جمهوری ترکیه ارسال گردید.

حضرت رئیس جمهوری محترم ترکیه - آنکارا

پس از سلام، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید روح الله خمینی



که یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه است، از ایران به کشور شما تبعید شده‌اند. مسلمانان جهان، چشم به راه خبر سلامت و اطلاع از وضع زندگی ایشان‌اند و از دولت ترکیه انتظار دارند که مقدم این مهمان عظیم الشأن را گرامی داشته و آن‌گونه که مناسب مقام رفیع و مرتبه بلند حضرت آیه‌الله است، از ایشان پذیرایی نمایند.

علی الزنجانی - علی نقی الحیدری - جعفر شبّر - اسماعیل الصدر - السید محمّد هادی الصغیر - محمّد طاهر الحیدری الحسینی - سید هاشم الحیدری - محمّد مهدی الحکیم - محمّد الحیدری - عباس الحیدری - محمّد علی السید اسد الله الحیدری - عبدالمطلب الحیدری - محسن الحیدری - مرتضی العسکری - مهدی کاظمی - محمّد حسن آل یاسین - علی الصغیر.

\*\*\*

... این بود اشاره‌ای به نمونه‌هایی از اقدامات و همکاری‌های علامه سید مرتضی عسکری در رابطه با نهضت اسلامی ایران و رهبری آن، در دورانی که در عراق اقامت داشتند... و همانطور که اشاره شد، علامه عسکری پس از هجرت به ایران و در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان در راستای اهداف انقلاب اسلامی ایران کوشا بود و با تأسیس مدارس و مراکز علمی - فرهنگی در تهران، قم، دزفول، و نشر دهها کتاب و رساله تحقیقی - تاریخی خدمات برجسته‌ای در راه تکامل و موفقیت انقلاب انجام داد. رحمة الله علیه.










سند ١

کارت شناسایی تحصیل در مدرسه «التحریر الثقافی» نجف اشرف

<b>هوية الطالب</b>	
	<p>الاسم السيد هادي الخرشوشاوي كسرو رضى          المدرسة السيد الرجزي          الصف الخامس          العنوان الحنف - كهدية السيد الرجزي          رقم البطاقة ٤٩٤          تاريخ الاصدار ١٠/١٢/١٣٥٨ هـ</p>
<p>المعلم          علي بن الحسين          الخرشوشاوي</p>	<p>توقيع صاحب الهوية          سيد هادي الخرشوشاوي</p>
<p>مدرسة التحرير          السيد الخرشوشاوي          هادي</p>	<p>التصديق          السيد الخرشوشاوي          هادي</p>



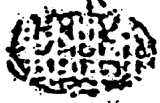


سند ۳

متن نامه آیه الله حکیم در تأیید «جماعت العلماء» نجف اشرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 ان جمیع ما اصدزه فزین من اعلام اهل العلم ایدتکم امری  
 باسم جماعت العلماء و التفت الذرف و ما یصد ردم من  
 نشرت و غیرها ما یفسد الدعوة الی الدین و الاسلام نهی  
 الی الوفا لقب الشریعة الی سبب النیام بمان سبب علما  
 کلمة الدین و یردج بادیة الشریعة و یجانیم القیمة المقدسة  
 فعلی عامه المسالین السلی علی موازرتهم و الی قوت الرصفهم  
 یشتاد کتبه فیر عمل عملاء هذه الدعوة الی نیتة المبارکة و نق  
 سبانه جمیع الایجاب و رضانه حسنا و نعم التوفیق و الطیال الحالی

الحکم  
 ۱۳ ۷۸  
 ۲۲ ۲۷



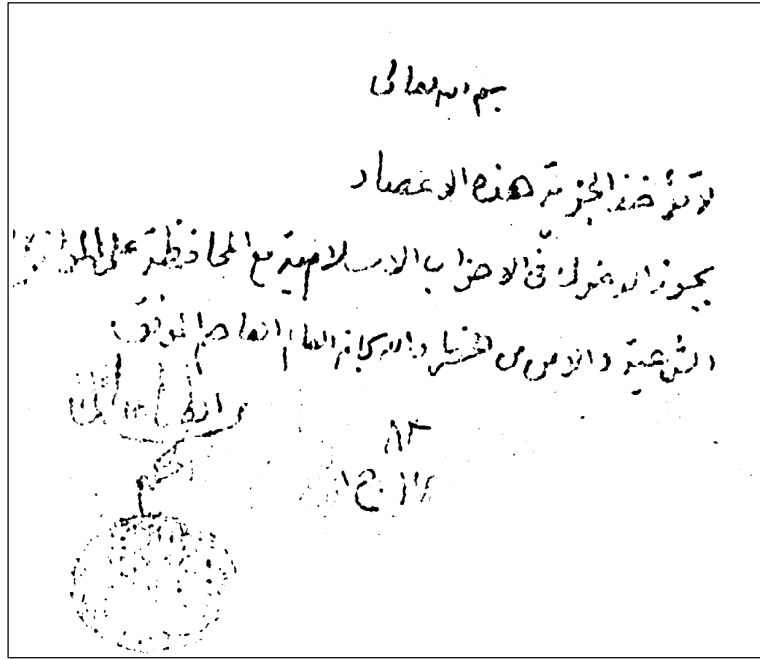
سند ۴

تأیید مجله «الأضواء» توسط آیه الله حکیم  
و اجازة پرداخت بدهی آن از سهم امام علیؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ  
إِلَى أَهْلِ بَيْتِ الْأَوْصِيَاءِ وَتَقَرُّمُ اللَّهِ تَعَالَى لِمُرَاحِيهِهِ  
السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. وبعد فقد بلغنا ان نشرة الاضواء  
الاسلامية مدينة بمبلغ تيارب الخمسة دينار عراقية ولما كانت الفواتير  
الدينية المترتبة على وجود هذه النشرة وتقالاً كثيراً فالتأويل من اهوانيا  
الاهتمام برفاه دجولاً ولولان ذلك من سهم الامام عليؑ واستحسانه ونياي ولي  
التوفيق والقول  
والصالحين  
الحمد  
١٣٨٢  
٢٤

سند ۵

فتوای آیه الله سید محسن حکیم در جواز عضویت در احزاب اسلامی



بسم الله تعالى

لا تؤخذ الجزية هذه الاعصار

يجوز الدخول في الاحزاب الاسلامية مع المحافظة على الموازين

الشرعية والأمن من الخطر والله سبحانه العالم العاصم الموفق

ج ۱ - ۸۴ هـ محسن الطباطبائي الحكيم

سند ٦

در سرمقاله شماره هشتم و نهم مجله «الأضواء» آمده است: آیه الله حکیم در دیدار طاهر یحیی نخست وزیر و جمعی از وزیران کابینه دولت عراق، در ٩ فروردین ١٣٤٣ ش، خواستار اجرای احکام اسلام گردید.

<p>بسم الله الرحمن الرحيم          قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين          يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام          ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم          الى صراط مستقيم •          قرآن كريم</p>		<p>الأضواء الإسلامية          مجلة دينية تشریف علیها بحمد الله          توجیهیة لرجال العلم          صاحب الامتياز كاظم الحلقي</p>	
المددان : الثامن والتاسم	ذی القعدة ١٣٨٣	الزجف الاشرف	
العدة : الرابعة	١٩٦٤/٥/١ م	الجمهورية العراقية	
<p>بسم الله الرحمن الرحيم          مساهمة الامام الحكيم بطايب المسؤلويه          بتطبيق احكام الاسلام</p>			
<p>في يوم الخميس المصادف ١٥/ ١١/ ١٣٨٣ الموافق ١٩/ ٣/ ١٩٦٤. زار الفريق          طاهر محي رئيس الوزراء مع كل من وزير الصحة ، ووزير العمل والشؤون الاجتماعية ،          ووزير الاسلح الرامى ، ووزير الصناعة ، ووزير المواصلات، ووزير الاسكان ،          وغيرهم سماحة الامام الحكيم في داره في السكونه ، وبدان جلسوا قال لهم          الامام الحكيم :</p>			
<p>١- لقد سبق منا ان قلنا لبعض الحاكين الذين انتقم الله منهم : ان الشعب          العراقي شعب مسلم متدين لا يرضى بشير الاسلام شريفة ، وأنظماً ، وكل تشريع يخالف          الاسلام لا يمثل رأي الامة ، ويوجب تقورها ، وابتعادها عن الحكومة فاللزام على          الحكومة - وهي تريد على ما يبدو من بعض تصرفاتها ان تحقق الاستقرار ، والمدوة ،          وملاحة عقيدة الامة في سن الانظمة .</p>			



سند ۸

متن نامه آیه الله گلپایگانی به علامه عسکری

بسم الله الرحمن الرحيم  
 حضرة العلامة الجليلية المحترمة السيد رضوان العسکری دام ظلها  
 مبدأ السلام عليكم والنعمة لكم بالسلامة وطول البقاء  
 في عمرها نيتها ويزيد التوفيق ودوام التأييد في خدمته  
 الذي له الخليفة المذهب المرفوع والعلامة حلتنا التوحيد ونشرها  
 اهل بيت الرضا والتوفيق عليهم افضل صلاة المصلين  
 ونقد برحمة الله عليهم ووجهكم في هذا السبيل  
 بناء على طلبه من غير جمع من المؤمنين من اهل  
 حلب ودمشق والى الماضين فواسلنا منكم القيام  
 بتأسيس معهد علمي اسلامي في حلب المرفوع بغير تلبس  
 طلبهم ولما يتبعونهم والباقي من طلبهم وبعثتكم بالعلم  
 الذي تخدمه صلواتنا ومناسبا وكذلك والناظر العسکری  
 كما ينبغي لادبنا الكرام من انباء ذلك البلد وشراف  
 من الخبائري والاشيا من شاركونكم في سابعكم ولا  
 بالواجب في هذا السبيل ان شاء الله تعالى  
 والله تبارك وتعالى شاك واياه نرجو ان يحل  
 سابعكم بالتمام ويأخذ بايديكم الى ما فيه الخير  
 الدارين انتم سميع مجيب والسلام عليكم من جاهد  
 ويريد انتم قسم المقدسة في دارها الثابتة  
 محمد بن الرضا الكاظمي



سند ۹

نامه آیه الله خامنه ای به علامه عسکری در لزوم بازگشایی «دانشکده اصول الدین» در

ایران



جمهوری اسلامی ایران  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَضْرَةَ الْعَلَمَةِ الْمَحِقِّ السَّيِّدِ مَرْضَى الْعَسْكَرِيِّ دَامَتْ

السَّلَامُ عَلَيْهِ كَرَمًا وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ .

\* اَرْشَادًا تَوَاصِلُوا عَمَلَكُمْ الْمُبَارَكِ فِي عَادَةِ افْتِتَاحِ كُلِّ يَوْمٍ اَصُولِ

الَّذِينَ لِيُخْرِجَ بِاِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى عُلَمَاءَ وَمُتَخَصِّصِينَ فِي تَحْقِيقِ

عُلُومِ الْقُرْآنِ وَالسِّيَرَةِ وَالْحَدِيثِ .

اَنْجُو مِنْ اَللّٰهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اَنْ يَكُوْنَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ فِي مَدِيْنَةِ

قَمِّ الْمَقْدَسَةِ وَفُرُوعِهَا فِي سَائِرِ الْاَمَاكِنِ الْاُخْرَى اَمْتِدَادًا لِّلْجُهُوْدِكُمْ

الْعِلْمِيَّةِ الْخَالِصَةِ الدَّوْوِيَّةِ فِي تَسْرِيْحَاتِنِ الْاِسْلَامِ بِرُوحِ عَلَيْهِ

زَيْبِهِ بِمِيْدَةِ عَيْنِ النُّعْصَبِ وَالسُّنْطِجَةِ وَرَبِّجُوْ مِنْ اِخْرَانِنَا الْمُوْمِنِيْنَ

اَنْعِيْبُوْكُمْ فِيْ هَذَا الْمَشْرُوعِ الْمُنَافِعِ .

سَدَّ دَاغَةَ خَطَاكُمْ بِكَلِمَتِي وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ .

صِرْصِلَه  
۲۸۲۰  
۱۴۱۵ هـ

سند ۱۰

متن نامه علامه عسکری به آیه الله شیخ مهدی شمس الدین در اعتراض به

امام موسی صدر

بسم تعالی

فضیلة الحجۃ الشیخ محمد مهدی شمس الدین المجلد


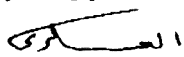
السلام علیکم ورحمة الله وبعده توالت علی اعتراضات و اخبار و شای  
 و اسفار کتباً و شفاها و مخابرة عن احقفاء السید موسی الصدر فی  
 موت علی شریعتی الکافرینجا تمیة سید الرسل و الحرف لشریعتنا، و انه  
 اخیراً امام باسم و باسم مجله مرجعنا تا بینا کبر آله - و من قبل امام الطائفة  
 علی روح آخرب - ولینه کان قد کرم اکرنا شو علی وجه الارض و لم یکریم الکر  
 عمرة للین و اهله فاق نمله هنا تا یبد منه التحریف الاسلام و توسعة  
 نطاق الاضلال و لست أدری ماذا اعد البواب بوم الحجاب، و انا  
 لله و انا الیه راجعون و السلام  
 مرتضی العسکری

ابتداء ۱۸ شهر رمضان ۱۳۵۹ هـ

ملفوظه: تجدون لها تلخیصاً الی بعض تحریرات الحرف

## سند ۱۱

متن نامه علامه عسکری به استاد خسروشاهی مدیر مسئول نشریه «بعثت»

	بسمه تعالی	تاریخ: ۸۵/۲/۱ شماره: ۳۷۱۳۱۶۱ پیوست:
<p>جناب حجة الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی          مدیر مسئول محترم روزنامه وزین بعثت اطال الله بقاءه          سلام علیکم</p>		
<p>احتراماً، اینجانب روزنامه بعثت را دریچه باز به جهان و میبگنی دانا          ومدافعی توانا از اسلام و مسلمانان می بینم و خواندن شماره های این را به          مسلمانان فارسی زبان توصیه می کنم و بعلاامت تقدیر و تشکر بعضی از          مؤلفات خود را بشما اهدا می کنم .</p>		
<p>با آرزوی توفیقات الهی            سید مرتضی العسکری          رئیس دانشکده اصول الدین</p>		
<p>تهران، تجریش، خیابان شهید دکتر باقر، خیابان شهید مصطفی مغانی، کوی شهید نواب کشانی، شماره ۱۴          کدپستی ۱۹۷۱۸-۱۵۶۵۱، تلفن: ۲۲۷۱۶۶۰۳ و ۲۲۷۱۵۵۹۹، فکس: ۲۲۷۱۵۵۹۹، تهران، جمهوری اسلامی ایران          Tel: (+98) (0) 227311099 &amp; 22716604 Fax: (+98) (0) 22739496 Tehran, Islamic Republic of Iran</p>		



## فهرست اعلام

<p>احمد لواسانی، ۷۹، ۸۰، ۸۱ اسماعیل الصدر، ۸۵ اسماعیل صدر، ۷۹ اکبر هاشمی رفسنجانی، ۵۸ امام خمینی، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴ امام خمینی (ره)، ۱۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۶۱، ۶۲ امام موسی صدر، ۴۵، ۵۳، ۵۵، ۶۳، ۶۴ بروجردی، ۸۳، ۸۴ بودا، ۵۹ بوساعد، ۶۰ بوعلی، ۶۰ جعفر شبر، ۸۵ جمال عبدالناصر، ۸۱ حاجی نوری، ۴۰، ۶۷ حسین نوری، ۵۸ حکمی زاده، ۴۱ حکیم، ۸۰، ۸۱ سقراط، ۵۹، ۶۰ سید ابوالفضل موسوی زنجانی، ۵۸ سید جعفر شهیدی، ۵۸ سید جمال الدین اسدآبادی، ۶۱ سیدحسین نصر، ۵۸ سید غلامرضا سعیدی، ۵۸ سیدقطب، ۲۱ سید محمدحسین حسینی بهشتی، ۵۴ سید محمود دعائی، ۱۶ سیدمرتضی شبستری، ۵۸ سید هادی خسروشاهی، ۴۸، ۵۱ شهید جاوید، ۶۲ شهیدی قزوینی، ۶۹</p>	<p>آیه الله بروجردی، ۱۶ آیه الله حجت، ۶۹ آیه الله خالصی زاده، ۲۹ آیه الله خامنه ای، ۳۵، ۳۶، ۵۴، ۶۸ آیه الله خوانساری، ۶۵ آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، ۳۲، ۳۴، ۶۸ آیه الله سیدمحسن حکیم، ۲۹، ۳۰ آیه الله سید محمدباقر حکیم، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۶ آیه الله سید محمدباقر صدر، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶ آیه الله سید محمدحسین طباطبایی، ۵۸، ۶۸، ۷۰، ۷۱ آیه الله سید محمدحسین فضل الله، ۱۷، ۲۲ آیه الله سیدمهدی حکیم، ۲۴، ۲۵، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴ آیه الله شیخ عباسعلی عمید زنجانی، ۱۶ آیه الله شیخ محمد مهدی آصفی، ۱۷، ۲۱، ۲۲ آیه الله عبدالهادی الفضلی، ۲۲ آیه الله قائمی، ۱۶ آیه الله گلپایگانی، ۳۴ آیه الله محمدعلی جاودان، ۳۸ آیه الله هاشمی رفسنجانی، ۱۶ آیه الله هبه الدین شهرستانی، ۲۹ ابن تیمیه، ۴۲ ابن حجر، ۴۲ ابن زیاد، ۳۷ ابوالاعلی مودودی، ۲۱، ۸۰ ابوالحسن ندوی، ۸۰ احمد بن محمد السیاری، ۴۰</p>
--	---

- شیخ طوسی، ۳۷  
 صالح الخرسان، ۲۳  
 صدام حسین، ۲۵  
 صدوق، ۷۱  
 طاهر یحیی، ۹۴  
 عایشه، ۴۲  
 عباس الحیدری، ۸۵  
 عبدالحسین زرکوب، ۵۸  
 عبدالصاحب دُخیل، ۲۵  
 عبدالصاحب دخیل، ۷۷  
 عبدالکریم قاسم، ۲۳، ۲۶  
 عبدالله بن سبا، ۴۲، ۴۳، ۴۴  
 عبدالمطلب الحیدری، ۸۵  
 عطالله شهاب پور، ۵۸  
 علامه سید مرتضی عسکری، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۵، ۹۶، ۹۹  
 علامه شیخ مهدی شمس الدین، ۹۸  
 علامه عسکری، ۷۸  
 علی الزنجانی، ۸۵  
 علی الصغیر، ۸۵  
 علی حجتی کرمانی، ۱۶  
 علی شریعتی، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹  
 علی(ع)، ۶۰  
 علی نقی الحیدری، ۸۵  
 عیسی(ع)، ۵۸  
 مجتبی مینوی، ۵۸  
 محسن الحیدری، ۸۵  
 محسن الطباطبایی الحکیم، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱  
 محمد الحیدری، ۸۵  
 محمد السید قندیل، ۲۷  
 محمدباقر ادیبی لاریجانی، ۲۶، ۷۶  
 محمدتقی جعفری، ۵۸  
 محمدتقی شریعتی، ۵۸  
 محمد جعفر باهنر، ۵۸  
 محمد حسن آل یاسین، ۸۵  
 محمدرضا حکیمی، ۵۲، ۵۳  
 محمدرضا موسوی گلپایگانی، ۳۵  
 محمد(ص)، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۹، ۷۱  
 محمد صادقی، ۸۰، ۸۱، ۸۲  
 محمد طاهر الحیدری الحسینی، ۸۵  
 محمد علی السید اسدالله الحیدری، ۸۵  
 محمد علی المعزی الدزفولی، ۶۹  
 محمد غزالی، ۲۱  
 محمد قطب، ۲۱  
 محمد مهدی الحکیم، ۸۵  
 محمد مهدی شمس الدین، ۵۳، ۵۵  
 محمد هادی السبیتی، ۷۷  
 محمد هادی الصغیر، ۸۵  
 مدینه، ۷۹  
 مرتضی العسکری، ۸۵  
 مرتضی مطهری، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۲  
 مروان، ۳۷  
 مصباح المتهجد، ۳۷  
 ملک فیصل، ۸۱  
 موسی(ع)، ۵۸  
 مهدی الکاظمی، ۸۵  
 مهدی حکیم، ۸۰، ۸۱  
 مهندس بازرگان، ۵۴  
 نصرالله خلخالی، ۷۸  
 هادی حکیم، ۸۰  
 هاشم الحیدری، ۸۵  
 یزید، ۳۷



### فهرست اماکن

سوریه، ۲۳، ۳۴، ۴۱، ۵۴، ۶۴، ۷۷	آبادان، ۱۶
عراق، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۲	آذربایجان، ۲۰
۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۶۸، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰	آمریکا، ۷۵
۹۴، ۸۱	آنکارا، ۸۳، ۸۴
عربستان، ۴۲	اردن، ۷۷
فراموشخانه، ۴۶، ۴۷	اروپا، ۶۰
فلسطین، ۴۲	افغانستان، ۶۸
قم، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۶۳	اهواز، ۳۲
۷۶، ۷۱	ایران، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۳۲، ۳۷، ۳۹، ۴۱
کاظمین، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۴	۴۲، ۴۶، ۴۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰
کربلا، ۱۷، ۲۹	۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۷
کردستان، ۶۸	بصره، ۱۳، ۱۶
کلیه اصول الدین، ۱۸، ۲۶، ۴۶، ۹۷	بغداد، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۹، ۳۲، ۴۶، ۷۷، ۸۴
لبنان، ۳۲، ۴۱، ۵۳، ۵۵	بیت المقدس، ۷۷
لندن، ۴۲	پاکستان، ۲۱، ۶۸
مدرسه التحریر الثقافی، ۱۸، ۸۹	ترکیه، ۱۶، ۳۹، ۸۳، ۸۴، ۸۵
مدینه، ۶۰	تهران، ۳۲، ۳۳، ۴۸، ۵۴، ۶۶، ۷۲، ۷۵، ۸۲
مشهد، ۲۱، ۵۴	چاپخانه علمیه قم، ۶۹
مصر، ۲۱، ۴۱	حسینیہ ارشاد، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶
مکه، ۷۷	حله، ۱۳
نجف، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۲۹	حوزه علمیه آبادان، ۱۶
۳۲، ۳۹، ۶۷، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۹	حوزه علمیه قم، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۴۷، ۵۳
۹۱	حوزه علمیه نجف، ۲۲
نشر نذیر، ۶۳	خرمشهر، ۱۶
نعمانیه، ۱۳	دانشکده اصول الدین، ۳۲، ۳۵، ۴۸، ۷۶
هند، ۶۰	دیوانیه، ۱۳
یمن، ۴۴	سامرا، ۱۳، ۱۷

### فهرست کتب و مجلات

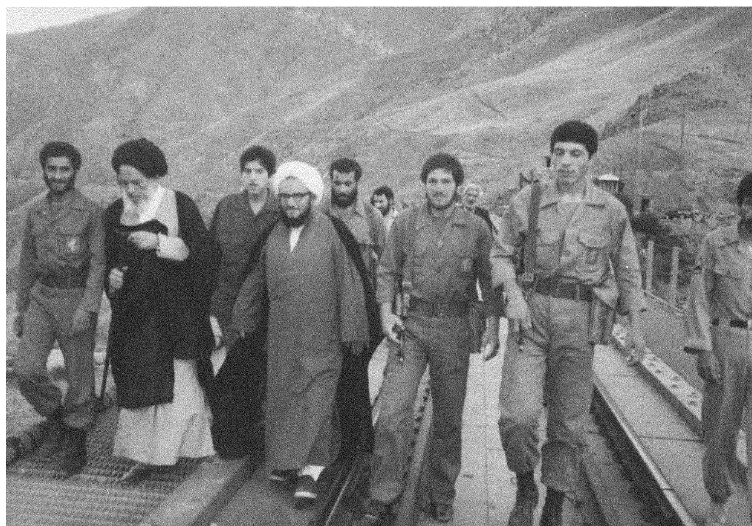
اساطیر اخری، ۱۴، ۴۳	آل طاهر، ۴۰
اسلوب الدعوة فی القرآن، ۲۲	اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، ۶۳
اقتصادنا، ۲۲	احادیث ام المؤمنین عایشه، ۴۲، ۴۳
البیع، ۴۰	از هجرت تا وفات، ۵۸

- الزواج الموقت، ۴۴  
 الشرق الاوسط، ۴۲  
 القرآن الكريم و روايات المدرستين، ۴۳  
 القرائات، ۴۰  
 المصحف فى الروايات والآثار، ۴۴  
 انجيل، ۵۸  
 انوار الهداية، ۴۰  
 بررسى هاى اسلامى، ۷۱  
 تاريخ و فرهنگ معاصر، ۵۳  
 تجديد الدوارس فى تحديد المدارس، ۶۹  
 تفسير البيان، ۶۸  
 تفسير الميزان، ۶۸  
 تورات، ۵۸  
 حديث الكسا، ۴۴  
 خطوط على طريق الاسلام، ۲۲  
 خمسون و مائة صحابى مختلف، ۴۲، ۴۳  
 رب الازياب حاجى نورى، ۴۰  
 رجال، ۴۰  
 رسالتنا، ۲۲  
 رساله فى سهو النبى، ۶۹  
 روحانيت يا علمائى اسلامى، ۶۳  
 روزنامه المسلمون، ۴۲  
 سهو النبى، ۷۱  
 سيمائى محمد، ۵۸  
 شيعه اهل البيت، ۴۴  
 صدر السيرة والمسيرة، ۲۶  
 فصل الخطاب، ۴۰  
 فصل الخطاب فى تحريف كتاب
- رب الازياب، ۶۸  
 فصلنامه علوم حديث، ۴۱  
 فلسفتنا، ۲۲  
 قرآن، ۳۴، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱  
 قضايانا على ضوء الاسلام، ۲۲  
 كامل الزيارات، ۳۷  
 كتب روايى حاجى نورى، ۴۰  
 كشف الاسرار، ۴۱  
 كلمتنا، ۲۲  
 مجتمعتنا، ۲۲  
 مجله الاضواء، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۹۲  
 مجله الرياض، ۴۲  
 مجله النجف، ۲۲  
 مجله پنجره، ۳۹، ۷۲  
 مجله شاهد ياران، ۲۶  
 مجله علوم حديث، ۴۰  
 محمد خاتم پيامبران، ۵۴، ۵۷، ۶۰  
 مرزدار مكتب اهل بيت، ۷۶  
 مرزدار مكتب اهل بيت عليهم السلام، ۷۶  
 معالم المدرستين، ۴۳، ۴۴  
 مفاتيح الجنان، ۳۷  
 من تاريخ الحديث، ۴۴  
 منتخب الادعيه، ۳۷  
 منهاج السنة، ۴۲  
 نشرية انتقام، ۱۶  
 نشرية بعثت، ۱۶، ۴۷، ۴۸، ۹۹  
 و الاسطوره السبائيه، ۴۲

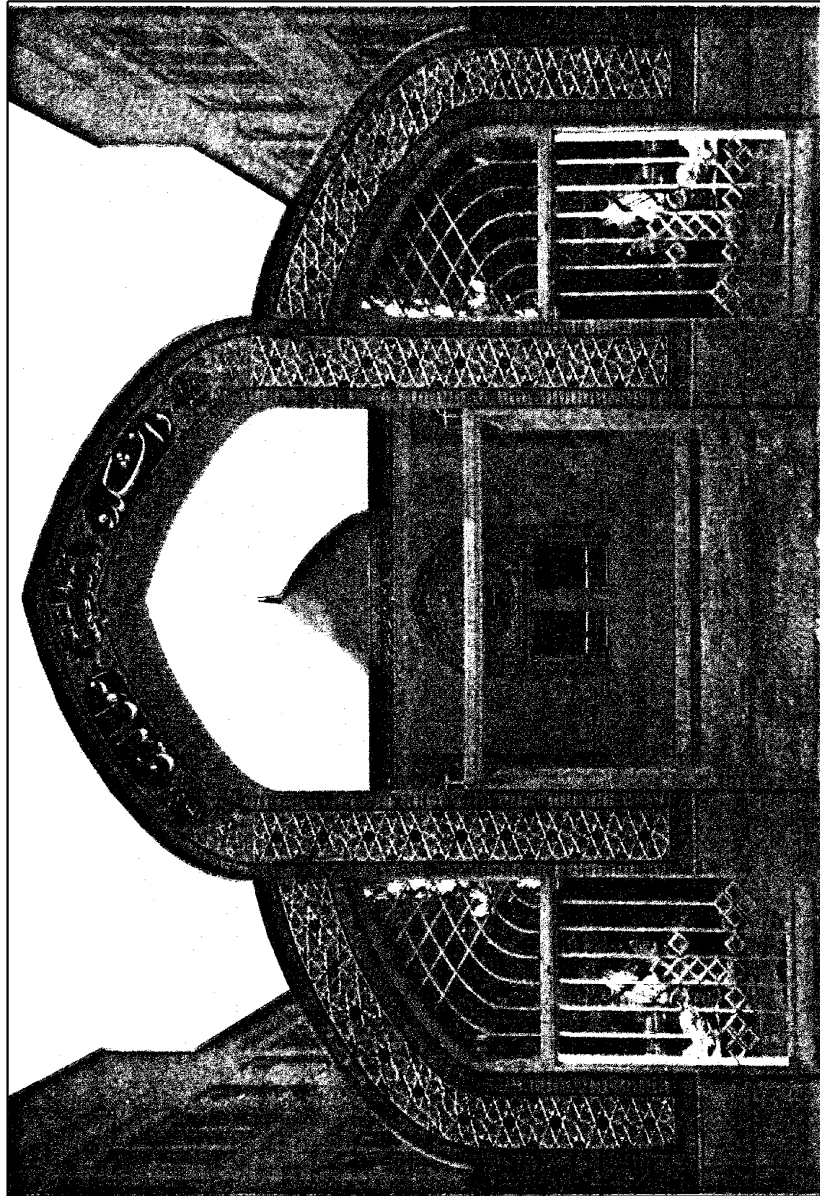


مرحوم استاد علامہ سید مرتضیٰ عسکری

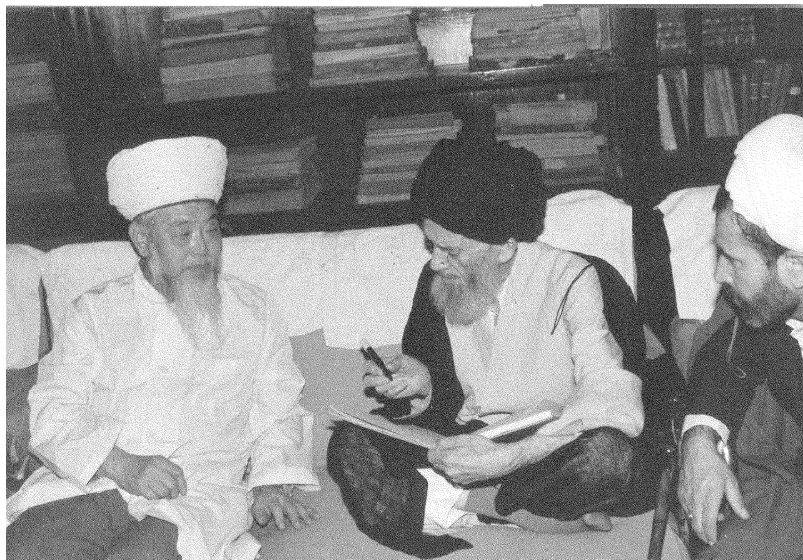




علامه عسکری به هنگام بازدید از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل (دفاع مقدس)



نمایی از مدخل مرکز کلیه اصول الدین در «قم»



علامه عسکری در دیداری با علماء و مسلمانان جنوب شرق آسیا



علامه عسکری در دیدار با بعضی از تلامیذ محترم، در کتابخانه خود. تهران



اهداء جوایز علمی به فارغ التحصیلان دانشکده «اصول دین»